

واژه نامه عربی-فارسی جرجانی

دربردارنده واژه‌های پزشکی، غیرپزشکی و گویشی
گردآورنده از نوشته‌های فارسی سید اسماعیل جرجانی

۸۹-۱۱۵

چکیده: اسماعیل بن حسین جرجانی (۴۳۴-۵۳۱ هـ.ق) از پزشکان و نویسندگان شناخته‌شده سده پنجم و ششم هجری است. نوشته‌های فارسی جرجانی از نخستین نوشته‌های علمی به زبان فارسی به شمار می‌رود. او، در سراسر این نوشته‌ها، از اصطلاحات گوناگون پزشکی و غیرپزشکی بهره برده و برابری فارسی و گویشی آن‌ها را به دست داده است. گردآوری و بررسی این نمونه‌ها برای بررسی‌های گوناگون، از جمله در پژوهش‌های تاریخی زبان و پیکیری سیر تحول فارسی، مطالعات گویش‌شناختی و نیز بررسی حدود نوآوری‌ها و بهره‌مندی‌های زبانی جرجانی از برابری ساختن پیشینیان او ارجمند است. در نوشته حاضر، این اصطلاحات و برابر آن‌ها از چهار کتاب فارسی جرجانی (ذخیره خوارزمشاهی، الأغراض الطبیة والمباحث العلائیه، یادگار و خفی علائی) گردآوری و در هیئت واژه‌نامه‌ای دوزبانه درآورده شده است. تصحیفات این بخش‌ها تصحیح و برای مواردی نیز توضیحاتی آورده شده است. افزون بر این، واژه‌های گویشی به گونه‌ای جداگانه آورده شده و نمونه‌هایی از کاربرد این واژه‌ها در گویش‌های امروزی به دست داده شده است.

کلیدواژه: سید اسماعیل جرجانی، ذخیره خوارزمشاهی، واژه‌نامه دوزبانه، گویش‌های کهن، برابری‌های فارسی

Jurjāni's Arabic-Persian Dictionary
Containing Medical, non-Medical and Dialect
Words, Collected from the Persian writings of
Seyyed Ismāil Jurjāni
Milad Bigdlo

Abstract: Ismāil bin Hossein Jurjāni (434-531 AH) is one of the well-known doctors and writers of the 5th and 6th centuries of Hijri. Jurjāni's Persian writings are among the first scientific writings in the Persian language. Throughout these writings, he has used various medical and non-medical terms and introduced their Persian and dialectal equivalents. The collection and examination of these terms is valuable for various investigations, including historical research of the language and tracking the evolution of Farsi, and dialectological studies, as well as examining the limits of Jurjāni's linguistic innovations and benefits from the works of his predecessors. In the present article, these terms and their equivalents have been collected from four Persian books of Jurjāni (*Zakhirah Kārazmshāhi*, *Al-Aghrāz Ṭibīyyah* and *Al-Mabāhith al-'Alāiyya*, *Yadgar* and *Khafi-e 'Alāi*) and compiled into a bilingual glossary. The misspellings of these terms have been corrected and some explanations have been given. In addition, dialect words are given separately and examples of the use of these words in today's dialects are given.

Keywords: Seyed Ismail Jurjāni, Kārazmshāhi collection, bilingual dictionary, ancient dialects, Persian equivalents

۱. سرآغاز

اسماعیل بن حسین جرجانی از پزشکان و نویسندگان زبان زد سده پنجم و ششم هجری است. او در سال ۴۳۴ هـ.ق در گرگان زاده شد (تاج بخش، ۱۳۸۴: بیست و شش)، و نخست «در خوارزم و سپس در مرو زندگی کرد و در [سال] ۵۳۱ در همانجا درگذشت» (قاسملو، ۱۳۸۵، ج ۱۰). جرجانی در درازای عمر خود چندین کتاب ارزشمند درباره تخصص خود، پزشکی (و نیز فلسفه)، به فارسی و تازی ساخته است، که پربزرگ‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها ذخیره خوارزمشاهی، «جامع‌ترین کتاب پزشکی فارسی» است (سعیدی سیرجانی، ۱۳۵۵/ش ۲۵۳۵: پاراگراف ۲۶). او از نخستین کسانی است که در آن روزگار فارسی را برای نوشتن کتاب‌های علمی برگزیده است و این نوشته‌ها را «از منابع اصیل وازگان و ترکیبات فارسی» در زمینه «پزشکی و غیرپزشکی» می‌توان برشمرد (تاج بخش، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۶۵؛ تاج بخش، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۰۴). البته به کارگیری فارسی برای نوشتن کتاب‌های علمی پیش از او سابقه مند بوده است و کسانی همچون ابومنصور موقت هروی در الأئبیه و اخوینی بخاری در هدایة المتعلمین و دیگرانی نیز پیش از او چنین کرده‌اند و او نیز از این اندوخته زبانی بهره برده است و بنابراین فارسی نویسی و برابرهایی فارسی او را سراسر نوآوری نمی‌توان دانست (درباره این بهره‌گیری‌های زبانی، نک. بیگدلو، ۱۴۰۰؛ محمدی فشارکی و نصری، ۱۳۸۹: ۹۹-۱۰۲)؛ ولی می‌توان گفت که جرجانی با نوشتن این آثار، با بهره‌گیری از اندوخته در دسترس خویش و واژه‌سازی خود و نوشتن کتابی جامع چون ذخیره و کتاب‌هایی دیگر «اصطلاحات فنی پزشکی را معیار» ساخته است (الگود، ۱۹۵۱: ۲۱۶). او «قید بی مورد در کلمات یا اصطلاحات مهجوره پارسی در برابر مفردات و ترکیبات عربی نداشته» و به همین سبب است که تنها آن‌جا که «زبان رائج زمان ایجاب می‌کرده به آوردن کلمات یا ترکیبات پارسی مبادرت جسته است» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۹۴۵)؛ با این حال، در بیش‌تر مواردی نیز که از واژه‌ها و ترکیبات عربی بهره برده، چنانکه خود در مقدمه ذخیره (جرجانی، ۱۳۵۵/ش ۲۵۳۵: ۲) اشاره می‌کند، برابر «پارسی» آن‌ها را نیز گفته است (برای چگونگی روش او در برگزیدن برابرهایی فارسی به جای عربی، نک. اعلم، ۲۰۰۹). گاه، افزون بر آوردن واژه و ترکیب عربی و برابر فارسی آن، به برابرهایی گویشی رایج آن در زادگاه خود (گرگان) و دیگر جای‌ها (نک. سپس‌تر) نیز اشاره می‌کند؛ برای نمونه: «حب الاستخم مورد است و بجرجان و طبرستان او را موردانه کویند» (جرجانی، ۱۳۵۵/ش ۲۵۳۵: ۱۴۴، خ ۲۹)؛ در این نمونه، چنانکه پیدا است، جرجانی برابر فارسی و گویشی «حَبُّ الأَس» را به دست داده است. بررسی و گردآوری این نمونه‌ها از میان آثار او برای بررسی‌های گوناگون، از جمله در پژوهش‌های تاریخی زبان و پیگیری سیر تحول فارسی، مطالعات گویش‌شناختی و نیز بررسی حدود

1. Elgood

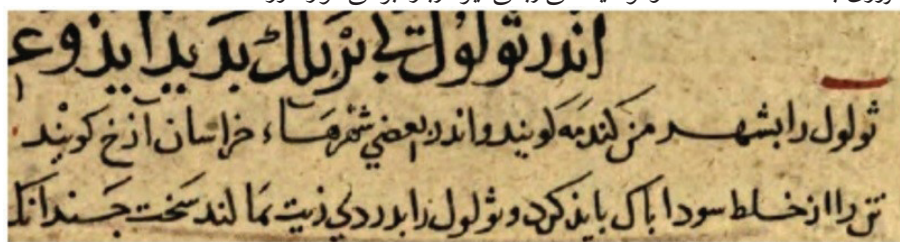
۲ اصل: باوردن

3. A'lam

۴ رواقی (۱۳۹۸) این‌گونه موارد را «واژه‌های مستند» نامیده است؛ یعنی «واژگانی که در متن معنی شده‌اند» (ج ۴: ۲۲۴۷).

نوآوری‌ها و بهره‌مندی‌های زبانی جرجانی از برابرهایی ساخته پیشینیان او، ارج مند است.

این گونه نمونه‌ها (یعنی مواردی که در آن‌ها جرجانی واژه/ترکیب عربی و برابر فارسی یا/و گویشی آن را آورده) در حکم فرهنگ دوزبانه کهن و ارزش‌مندی است که میان نوشته‌های او پراکنده باقی مانده است؛ بنابراین، نگارنده پس از بررسی نوشته‌های فارسی سید اسماعیل جرجانی (ذخیره خوارزمشاهی، الأعراض الطبیة والمباحث العلائیه، یادگار، خفی علانی) بر آن شد تا این موارد را از میان نوشته‌های او گرد آورد و به هیئت واژه‌نامه‌ای دوزبانه درآورد. در بخش دوم نیز، به گونه‌ای جداگانه به واژه‌های گویشی این واژه‌نامه پرداخته شده است و نمونه‌هایی از کاربرد این واژه‌ها در گویش‌های امروزی به دست داده شده و توضیحاتی زبانی نیز درباره برخی موارد آورده شده است.



شود و در وضع مختلف باشد یعنی برانیده و فروشونه باشد و حرکات اجزا و اندازها
هشک اندک اندک افتد و از بس ترها، محرقه و از بس استغرافها افتد و لیس بسبب مش
بعضی آوازها را از کلام کلامی و آوازها را از کلام کلامی و آوازها را از کلام کلامی

۱. تصویر بالا: تُولُول
و برابر آن (۱۳۹۴):
۳۳۶ الف)؛
تصویر پایین:
مُخْتَلِفُوْ لِبرابر آن (ذ):
(۲۳، ۳۲۳) خ

۲. پژوهش‌های پیشین

پیش از این، پژوهش‌هایی گوناگون درباره واژه‌ها و اصطلاحات فارسی نوشته‌های جرجانی انجام شده است. نصری (۱۳۸۹) در رساله دکتری خود، برخی از واژه‌های دشوار و تعابیر پزشکی و دارویی سه کتاب نخست ذخیره خوارزمشاهی را معنا کرده و فرهنگ از اصطلاحات و تعبیرات این سه کتاب فراهم آورده است. جهانی و خسروبیگی (۱۳۹۵) مجموعه واژه‌های پزشکی ذخیره را شناسایی و آن‌ها را به چهار مجموعه کلی اندام‌ها، بیماری‌ها، داروها و اصطلاحات مربوط به نشانه‌های بیماری بخش پذیر دانسته‌اند. شکیبی گیلانی (۱۳۶۴) ۶۳۲ واژه پزشکی پارسی از ذخیره خوارزمشاهی گرد آورده و برابر انگلیسی آن‌ها را نیز به دست داده است. محمدی فشارکی و نصری (۱۳۸۹) درباره برخی از برابرنهاده‌های فارسی آثار جرجانی توضیحاتی آورده‌اند و از شواهدی از کاربرد آن‌ها در دیگر نوشته‌ها نیز یاد کرده‌اند. جعفری دهقی (۱۳۸۸) نیز با بررسی برخی کُتب مانند «الابنیه عن حقائق الادویه از موفق هروی، هداية المتعلمين في الطب، مخزن الادويه عقلي علوی خراسانی شیرازی، تحفه حکیم مؤمن» و چند کتاب دیگر برخی از واژه‌های گویشی پزشکی این آثار را گردآوری کرده و

توضیحاتی درباره این واژه‌ها پیش نهاده است. در این میان، نمونه‌هایی که جعفری دهقی (۱۳۸۸) از ذخیره خوارزمشاهی به دست داده است به چند واژه «فارسی» (۷۸-۷۹)، سه واژه گرگانی (۸۰) و یک واژه مروزی (۸۰) محدود می‌شود.

۳. روش

۱.۳ پیکره

برای فراهم آوردن این واژه‌نامه، چهار کتاب فارسی جرجانی بررسی و مطالعه شد. کوشش بر آن بود که در این پژوهش، تا آن جا که شدنی بود، از دست‌نوشته‌های معتبر و کهن این نوشته‌ها بهره گرفته شود. نام و اطلاعات کتاب‌شناختی / نسخه‌شناختی کتاب‌های مصحح/ دست‌نوشته‌ها چنین است:

نام و مشخصات کتاب‌ها و دست‌نوشته‌ها	صورت کوتاه شده در بازبردها
- ذخیره خوارزمشاهی:	
۱. جرجانی، سید اسماعیل. ذخیره خوارزمشاهی: چاپ عکسی از روی نسخه‌ای خطی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.	ذ
۲. جرجانی، سید اسمعیل (۵۴۶ ه.ق. ۵). ذخیره خوارزمشاهی. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. دست‌نوشته شماره ۱۳۹۴.	۱۳۹۴
۳. جرجانی، سید اسماعیل (۵۸۲ ه.ق. ۷). ذخیره خوارزمشاهی. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. دست‌نوشته شماره ۵۱۵۶.	۵۱۵۶
- الْأَعْرَاضُ الطَّبِیَّةُ وَالْمَبَاحِثُ الْعَلَائِثَةُ:	
۱. جرجانی، سید اسماعیل (۷۸۹ ه.ق.). الْأَعْرَاضُ الطَّبِیَّةُ وَ الْمَبَاحِثُ الْعَلَائِثَةُ: از طبیب نامدار قرن ششم (عکس نسخه مکتوب در سال ۷۸۹ هجری محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.	ط

۵ به باور افشارودانش پژوه (۱۳۴۴: ۳) این تاریخ کتابت حاصل دست‌بردگی در دست‌نوشته است، «اما از نوع کاغذ و شیوه خط بر می‌آید که» این نسخه «نسخه‌ای از آن نیمه اول قرن هفتم هجری است» (البته دانش پژوه در ساختگی بودن این تاریخ سراسر بی‌گمان نیست؛ زیرا قید «گویا» را در میان سخن خویش نشانده است؛ نک. دانش پژوه، ۱۳۳۹، ج ۸: ۷۴).

۶ برای اطلاعات نسخه‌شناختی دقیق‌تر، نک. دانش پژوه، ۱۳۳۹، ج ۸: ۷۴.

۷ برای اطلاعات نسخه‌شناختی دقیق‌تر، نک. دانش پژوه، ۱۳۴۵، ج ۱۵: ۴۱۲۹.

۸ این دست‌نوشته را حسن تاج‌بخش در سال ۱۳۹۰ به شیوه عکسی چاپ کرد. البته او برخی از ضبط‌های این دست‌نوشته را «به شیوه فتوشاپ» تغییر داده است (تاج‌بخش، ۱۳۹۰: هجده). همین کار او سبب شده است که برخی از پژوهشگران با تکیه بر ضبط‌های فتوشاپ‌شده به نتایج نادرست رسند (برای توضیح نمونه‌ای از همین امر، نک. شاپوران، ۱۳۹۹: ۸۰-۸۱). از همین روی، برای انجام دادن این پژوهش و گردآوری داده‌ها، نسخه دیجیتال این دست‌نوشته از کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران تهیه شد. برای اطلاعات نسخه‌شناختی دقیق‌تر آن، نک. دانش پژوه، ۱۳۳۹، ج ۸: ۷۴.

۹ افزون بر این دست‌نوشته‌ها، در مواردی از یک دست‌نوشته مصور مکتوب ۶۷۵ ه.ق و در چند جای نیز از چند دست‌نوشته متأخرتر دیگر (در کتابخانه و مرکز اسناد دانشگاه تهران و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی) نیز بهره گرفته شد، ولی از آن‌جا که بهره‌گیری از این‌ها بسیار اندک بود و ضبط و نکته‌ویزه‌ای در موارد بررسی در آن‌ها دیده نشد، در این جا نیز مشخصات شان آورده نشده است.

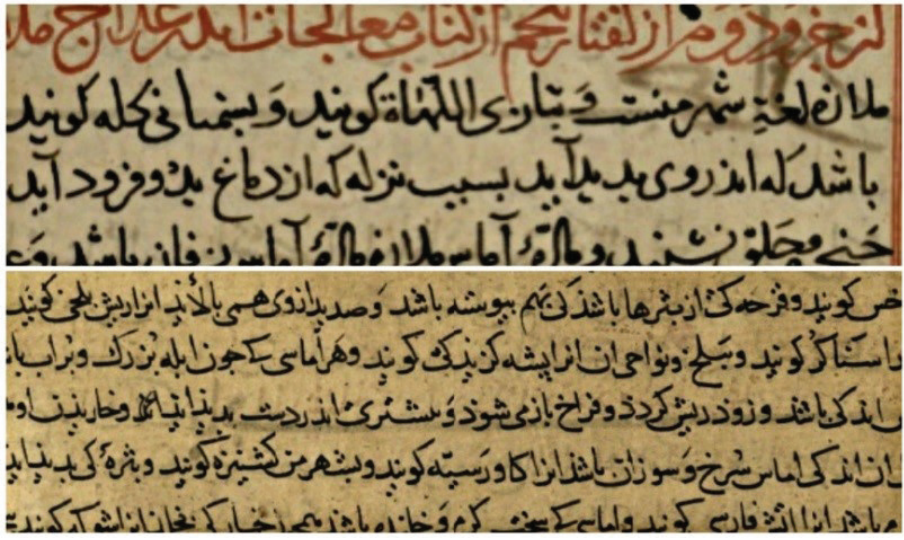
ط ۲	۲. گرجانی، سید اسماعیل (۷۸۹ ه.ق). الأغراض الطّیبة و المباحث العلائیة. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. دست نوشت شماره ^{۱۰} ۴۸۵۶، - یادگار:
ی	۱. جرجانی، اسماعیل بن حسن (۱۳۸۱). یادگار، در دانش پزشکی و داروشناسی. به اهتمام مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران، مؤتسه مطالعات اسلامی/مونترال: دانشگاه مک گیل. - خُفّی عَلائی:
خ	- جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۶۹). خُفّی علائی (خفّ علائی یا الخفّیة العلائیة). به کوشش علی اکبر ولایتی و محمود نجم آبادی. تهران: اطلاعات.

۲.۳ گردآوری داده‌ها

نخست، بخش‌هایی که در آن‌ها واژه و ترکیب عربی همراه با برابر فارسی یا/و گویشی آورده شده است، از سراسر این کتاب‌ها گردآوری شد. سپس، توضیحات نابایست این بخش‌ها پاک شد تا ریختی مدخل‌گونه به دست آید؛ برای نمونه، «حب الاس تخم مورد است» (جرجانی، ۱۳۵۵/ش/۲۵۳۵: ۱۴۴، خ ۲۹) این چنین شد: «حب الاس: تخم مورد». در بخش‌هایی نیز، اندکی تغییر داده شد تا به ریخت گفته شده درآیند (صورت اصلی این‌ها در پانوشت یا میان دو قلاب در متن آورده شده است). در گام بعد، واژه‌ها و ترکیب‌های عربی اعراب‌گذاری و تصحیح شد، و پس از آن، مدخل‌ها به ترتیب الفبا سامان داده شد. دیگرسانی دست‌نوشت‌ها و ضبط دست‌نوشت‌ها (در صورت نادرست بودن) نیز در پانوشت هر مدخل با یادکرد نشانی نوشته شد. در بخش دوم، مدخل‌های گویشی به گونه‌ای جداگانه آورده شده است. آوانگاری لاتین و معنای هر واژه^{۱۱} نیز در این بخش فراهم آورده شده است.

۱۰ برای اطلاعات نسخه‌شناختی دقیق‌تر، نک. دانش‌پژوه، ۱۳۴۰، ج ۱۴: ۳۸۷۶-۳۸۸۰. این دست‌نوشت، در اصل، همان دست‌نوشت اصلی نسخه عکسی بالاست؛ نسخه عکسی سیاه‌سفید و کیفیت آن اندک‌تر از عکس اصلی این دست‌نوشت است. برای دقت بیشتر، به ویژه در بخش‌هایی که واژه‌های مشکوک وجود داشت، از این دست‌نوشت بهره گرفته شد.

۱۲ در به‌دست‌دادن معنای این واژه‌ها، اولویت با فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱) بوده است. آن‌جا که آن واژه (یعنی واژه عربی/برابر فارسی یا گویشی) در این فرهنگ یافته نشد، به فرهنگ‌های دیگر (معین، عمید، دهخدا) رجوع شد.



۲. تصویر بالا:
لهاة و برابر آن (ط)
۲: (الف)؛
تصویر پایین:
فَرْحَة و برابر آن
(۶۴: ۵۱۵۶)

۴. واژه نامه عربی-فارسی جرجانی

[۱]

- إِنْبُط: بغل (ذ: ۱۹۳، خ ۱۲)
 اِبْنُ عَرَس: راسو (ذ: ۵۲۰، خ ۱۹؛ ذ: ۶۳۴، خ ۲۶؛ ذ: ۶۴۶، خ ۲۹؛ ط: ۵۷۲)
 اِبْتِهَام: انگشت بزرگ (ذ: ۵۶۸، خ ۲۵؛ ط: ۶۶)، انگشت نر (ذ: ۲۲، خ ۲۰؛ ذ: ۳۱، خ ۲۹)
 اَبْهَر: شریان بزرگ (ط: ۷۷)
 اِتْسَاع: فراخ گشتن (ذ: ۳۵۸، خ ۲۷)
 اِتِّصَال: پیوستگی (ذ: ۶۷، خ ۳۱)
 اِجَّاص: الو (ذ: ۱۷۷، خ ۲)
 اَحْمَرُ الْقَانِي: سُخ بغایت (ذ: ۹۱، خ ۵؛ ط: ۱۳۹)
 اِخْتِلَاج: جستن اندام‌ها (ذ: ۷۴، خ ۲۱)، جستن چشم و ابرو و رخسار و لب (ی: ۱۰)
 اِخْتِلَاطُ الْعَقْلِ: شوریدگی (ط: ۲۵۶)
 اِخْتِلَاطُ: آشفستگی (ذ: ۴۶۰، خ ۲۹)
 اَحْشَم: آن ... که گند و بوی نشنود (ذ: ۶۱۲، خ ۱۵)
 اِذْرَاك: آگاهی یافتن (ذ: ۶۳، خ ۸)
 اَذْكَن^{۱۳}: نیل گون (ذ: ۹۴، خ ۲۷؛ ذ: ۹۸، خ ۲۶)
 اَرْبَعَة: چهار (ذ: ۶۴۳، خ ۸)

- أُزْبِيَّاتٌ: [جمع أُزْبِيَّةَ] بیغوله‌های [های] ران (ذ: ۵۳۲، أُغُورٌ: یک چشم (ذ: ۵۶، خ ۱۰؛ ط: ۹۴) (خ ۱۶)
- أُغْيَاءٌ: ماندگی (ذ: ۱۰۷، خ ۱۱؛ ذ: ۱۰۸، خ ۱۷؛ ط: ۱۷۱)
- أَرْجُوحَةٌ: به زفان مَرُو «بادپیچ»^{۱۴} گویند (ذ: ۳۳۲، خ ۲۳)
- أَفْرَاطٌ: بسیاری (ذ: ۵۴۶، خ ۹)
- أَفْحُوانٌ: شکوفه سپیدبرگ (ط: ۶۱۲)، گاوچشم (ذ: ۶۲۹، خ ۱۲)
- أَرْصَةٌ: چوب خواره (ذ: ۶۳۵، خ ۲۱)
- أَزْبٌ: خرگوش (ط: ۶۰۲)
- أَسٌ: مُورد (ط: ۶۱۱)
- إِسْتِرْحَاءٌ: سست شدن^{۱۵} (ذ: ۳۱۹، خ ۲۷)
- إِسْتِشْقَاءٌ: آب خواستن (ذ: ۴۶۶، خ ۲۶؛ ذ: ۲۰۴)
- إِسْتِثْقَاءٌ: پشت باز خُفتن^{۱۶} (ذ: ۵۳۶، خ ۱۵)، به
- پُشت باز افتادن^{۱۷} (ذ: ۶۰۵، خ ۸)
- أَسَدٌ: شیر (ط: ۶۰۲)
- أَسْرٌ: بازگرفتن بول (خ: ۲۰۹)
- أَسْرَةٌ: [جمع سِرَارٌ] شکن‌ها (ذ: ۵۷۹، خ ۱۰)
- إِسْتِثْقَالٌ: پیاز موش (ذ: ۷۴۳، خ ۲۳؛ ط: ۶۱۳)
- أَسْوَدٌ سَالِخٌ: مار سیاه (ذ: ۵۹۵، خ ۲۴)
- أَسْوَدٌ: سیاه (ذ: ۵۹۵، خ ۲۴)
- إِسْتِثْمَالٌ: گرد درآمدن^{۱۸} (ذ: ۱۹)
- أَصَمٌّ: [ماری که] افسون بر وی کار نکند (ذ: ۶۳۵، خ ۲۵)
- أَضْرَاسٌ: [جمع ضِرْسٌ] دندان‌های آسیا (ذ: ۱۹)
- أَضْلَاحُ الْخُلْفِ: پهلوهای پشت (ذ: ۲۳)، پهلوهای
- خورد (ذ: ۴۵۱، خ ۲۸)
- أَطْرِيَّةٌ: به شهر من «اردِهاله» گویند (ذ: ۴۵۸، خ ۶)
- أَعْرَجٌ: لنگ (ذ: ۵۷۲، خ ۱)
- أَعْضَاءٌ: [جمع عُضْوٌ] اندام‌ها (ذ: ۵۷۶، خ ۲۵)

۱۹ اصل: کله

۲۰ اصل: جاء

۲۱: ۱۳۹۴۲: بجایگاه (الف ۱۷۱)

۲۲ اصل: العراض مرمونه

۲۳ اصل: روزها

۲۴ اصل: منتشر کرد ز یعنی براکنده شود

۱۴ در اصل، «بی» بی نقطه؛ ۱۳۹۴: بازنیج (۳۲۷ ب)

۱۵: ۱۳۹۴: سست گشتن (۳۱۶ الف)

۱۶ اصل: مستلقی خُفتن یعنی پشت باز خُفتن

۱۷ اصل: بیمار مستلقی خُسبید یعنی بیشت باز افتد

۱۸ اصل: بر طعام مشتمل گردد، یعنی گرد طعام درآید

- إِنْفَاحٌ: برتمیده شدن (ط: ۳۱۸)، بر دمیده شدن و بَرَدٌ: تذرگ^{۳۱} (ذ: ۳۳۹، ۲۴)، ژاله (ذ: ۴۹، خ ۶؛ ذ: ۴۱۰، خ ۲۰)
 آماسیدن (ذ: ۳۵۲، خ ۱۷)
 إِنْتِهَاءٌ: به غایت رسیدن (ذ: ۲۲۴، خ ۲۵؛ ط: ۲۰۳) بُرْعُوْثٌ: کیک (ذ: ۶۳۵، خ ۱۳)
 إِنْحِطَاطٌ: نقصان گرفتن (خ: ۹۹؛ ط: ۲۰۳) بُرَاقٌ: آب دهان (ذ: ۶۳۶، خ ۱)
 إِنخِفَاضٌ: پست شدن^{۲۵} (ذ: ۲۹۲، خ ۲۷) بُرُؤُ البَنْجِ: تخم فنگ (ط: ۳۶۵)
 إِنْسِيٌّ: جانب اندرون [عضو] (ذ: ۶۰۷، خ ۱۳) بُرُؤُ القُرْطَمِ: تخم کاکیان (ذ: ۴۵۷، خ ۸)
 أَنْشُوْطَةٌ: گرهی باشد که زود و آسان گشاده شود بُرُقَطُوْنَا: سپیوش (ط: ۶۱۴)
 (ذ: ۱۹۴، خ ۱۱) بُرُلٌ^{۳۲}: آب گشادن (ذ: ۴۷۱، خ ۲۹)
 إِنْعِطَافٌ: چسپیدن^{۲۶} (ط: ۶۷) بُسْبَاسَةٌ: پوست گوز بویا (ط: ۶۱۵)
 إِنْفَحَةٌ: پنیرمایه (ذ: ۱۸۷، خ ۱۶؛ ذ: ۵۵۲، خ ۳۱؛ ط: ۵۳؛ ط: ۶۴) بَسِيْطٌ: یکسان (ذ: ۵، خ ۱؛ ط: ۵۳؛ ط: ۶۴)
 ط: ۵۱۵)، پنیرمایه خرگوش (ذ: ۲۰۹، خ ۲۹) بَشْرَةٌ: پوست (ذ: ۲۴۳، خ ۱۶)، پوست بیرونین
 أَتْيَابٌ: [جمع نَاب] چهار دندان [پس رباعیات] (ذ: ۱۱۲، خ ۱۲) مُرْدَمٌ
 (ذ: ۱۸، خ ۳۱) بُصَاقٌ: آب دهان (ذ: ۲۳۴، خ ۲)
 أُوْرِدَةٌ: [جمع وَرِيْد، رگ هایی که] از جگر بَصَلٌ: پیاز (ط: ۵۸۷)
 رسته است (ط: ۷۴) بَطٌّ: مُرْغِ آبِي (ط: ۶۰۲)
 أُوْلَى: نَحْسَتِيْن (ذ: ۶۱، خ ۱۷) بَعْرٌ: پشک (ذ: ۴۹۷، خ ۱۳)، سَرَكِيْن (ط: ۶۰۳)
 أَيَّامُ الإِنْدَانِ: روزهایی که در وی اثرها پدید آید (ذ: بَقْرَةٌ: گاو (ط: ۶۰۲)
 ۲۱۸، خ ۸) تُقُوْلٌ: [جمع بَقْل] سبزی ها (ذ: ۵۶۸، خ ۲۲)
 أَيَّامُ المُسْتَرْقَةِ: روزهای دزدیده (ذ: ۱۱۰، خ ۲۷) بَكْرَةٌ: گردنا (ذ: ۲۲، خ ۲۸)
 بُنْجٌ: بنگ (ذ: ۶۱۷، خ ۲۷؛ ذ: ۶۱۷، خ ۲۸؛ ذ: ۶۴۸، خ ۱۶؛ ذ: ۷۴۴، خ ۳؛ ط: ۶۱۵)
 بُوْلٌ: آب تاختن (ذ: ۵۲۲، خ ۱۳)، شاش (ط: ۶۰۲)

[ب]

بِاضَعَةٌ: [شکستگی سر که] گوشت را بشکافد (ذ: ۶۱۰، خ ۳۱)

بَحْحٌ^{۲۷}: درشتی آواز (ذ: ۵۹۴، خ ۲۴)

بِرَابِخٌ^{۲۸}: [جمع بَرَبِخ] مرزب ها^{۲۹} (ذ: ۵۷، ۷) ^{۳۰}

[ت]

تَيْبِيٌّ: کاهی (ذ: ۹۱، خ ۳)

۲۵ اصل: منحفض می شود یعنی بست می شود
 ۲۶ اصل: إنعطاف پذیر یعنی بیچسپند
 ۲۷ اصل: الترحج
 ۲۸ اصل: ترامح
 ۲۹ ۵۱۵۶؛ مُورِبِيهَا (۵۶)؛ ۱۳۹۴؛ توريبيها (۵۶) الف
 ۳۰ در دهخدا (مدخل «برابخ») به شکل «موربها» نقل شده است.
 ۳۱ اصل: تذرك؛ ضبط دست نویسی ۱۳۹۴ (۳۳۱ الف) نیز چنین است. بسنجید با: /tatarg/ فارسی میانه (Bailey ۴۲: ۱۹۷۲، India Major، به نقل از حسن دوست، ۱۳۹۳، ج ۲: ۸۴۴). این واژه به همین گونه در التفهیم (۱۳۱۶: ۴۰۷، ۴۵۴، ۵۰۸) نیز به کار رفته است.
 ۳۲ اصل: نزل

تَثَاؤُب: دهان باز کردن و کشیدن (ذ: ۷۴، خ ۲۱)، کشیدن و یازیدگی (ذ: ۱۵۶، خ ۲)، دست و پای و دهان باز کشیدن (ذ: ۱۵۶، خ ۲؛ ط: ۱۹۲)
تَجْوِيف: جایگاه تُهی (ذ: ۴۴، خ ۳۰)
تَحْت: فرسوی (ذ: ۱۹۲، خ ۲)
تَرشُح: ترابیدن (ذ: ۴۶۸، خ ۱۵)
تَرْقُوة: چنبر گردن (ذ: ۲۱، خ ۲۷؛ ذ: ۲۷۸، خ ۱۴؛ ذ: ۶۰۴، خ ۲۴؛ ذ: ۶۰۵، خ ۱۰؛ ذ: ۶۱۲، خ ۳۱)
تَرْهَل: نرم و آویخته گشتن گوشت و پوست^{۳۳} (ذ: ۲۵۶، خ ۱۶)، نرم و آویخته شدن^{۳۴} (ذ: ۴۰۱، خ ۲)، نرمی گوشت و پوست (ط: ۱۱۱)

تَرَايِد: زیادت شدن (خ: ۹۹)، فَرُوْدَن (ط: ۲۰۳)

تَرْزِيْد: [جمع رَزْد] شكنِها و نوردها که در جِرم دماغ پیداست (ط: ۸۵)

تَشْتِج: بهم باز آمدن (ذ: ۷۴، خ ۲۱)

تَشْوِيش: شوریدگی (ط: ۲۵۶)

تَعَقُّف: بازگشتن (ذ: ۶۲۵، خ ۱۰)

تَفَاخ: سبب (ط: ۶۰۰)

تَفِه: بی طعم (ط: ۶۱)

تَقْطِيع: بُریدن^{۳۵} (ذ: ۱۳۵، خ ۳)

تَقْلِص: بهم باز آمدن^{۳۶} (ذ: ۳۹۹، خ ۳۰)

تَمْتَمَة: فروگرفتن زفان ... اندر سَخُن (ذ: ۳۸۳، خ ۵)

تَمَدَّد: کشیده شدن (ذ: ۷۱، خ ۶)

تَمْر: خرما (ط: ۶۳۵)

تَمَطِّي: اندامها یازیدن (ط: ۱۹۲)، اندامها را یازیدن ساختن^{۳۷} (ذ: ۱۰۷، خ ۹)، خویشتن

[ث]

ثُعْبَان: مار^{۳۸} بزرگ (ذ: ۶۳۵، خ ۲۷)

ثُعْلَب: رُوباه (ط: ۶۰۸)

ثُقْبَة: گذر (ذ: ۳۸، خ ۲۴)

ثَمْرَة الدُّلْب: ثمره که درخت چنار برآرد (ذ: ۶۳۴، خ ۱۲)

ثَنَائِيَا: [جمع ثَنِيَّة] چهار دندان پیشین ... دوزیر و دوزبر (ذ: ۱۸، خ ۳۰)

ثُوْلُوْل: گندمه (ذ: ۷۳۴، خ ۲۸؛ ذ: ۷۲، خ ۱۴؛ ذ: ۱۲۴، خ ۲۰)، به شهر من «گندمه» گویند (ذ: ۷۰، خ ۱۰)، به شهر من «گندمه» گویند و در بعضی شهرهای خراسان «ازخ»^{۳۹} گویند (ذ: ۳۴۵، خ ۶)، به شهر من «گندمه» گویند و به خراسان «ازخ» گویند (ذ: ۶۴۶، خ ۱۸)

ثُوْم: سیر (ط: ۶۰۰)

۳۳ اصل: گوشت و پوست بیمار نرم و آویخته کردد و بتازی این را ترهب گویند

۳۴ اصل: نرم باشد و آویخته باشد و این را ترهل گویند

۳۵ اصل: تقطیع کند یعنی بُرد

۳۶ اصل: تقلص [«ت» بی نقطه] کند یعنی بهم بازآید

۳۷ اصل: مردم اندامها را یازیدن سازد

۳۸ اصل: ماران

۳۹ اصل: شیشله شود و آن را به تازی تهلهل گویند

۴۰ اصل: تولد کردن چیزها یعنی بیژدن

۴۱ اصل: ماران

۴۲ ۱۳۹۴: آخ (۳۳۶ الف)

حَاذَّةٌ تَبِيزٌ (ذ: ۴۴۱، خ ۵)	[ج]
حَاَسَةُ الدَّوْقِ: شناختن مزه ^{۴۷} (ذ: ۳۹، خ ۲۲)	جَاذِبَةٌ: کشنده (ذ: ۴۰، خ ۱۴)
حُبٌّ: دانه (ذ: ۴۹۳، خ ۲۰)	جَاوَرِسِيَّةٌ: به شهر من «گشنیز» ^{۴۳} گویند (ذ: ۷۲، خ ۲)
حَبُّ الْأَسِّ: تخم مورد (ذ: ۱۴۴، خ ۲۹)؛ به جرجان و طبرستان «مورددانه» گویند (ذ: ۱۴۴، خ ۲۹)، مورددانه (ط: ۶۴۶؛ ذ: ۱۵۱، خ ۱۴؛ ذ: ۶۱۰، خ ۱۳)	جَبْتَنٌ: بستن استخوان‌ها که شکسته شود ^{۴۴} (ذ: ۶۰۷، خ ۲۷)
حَبُّ الصَّنَوْبَرِ: چلغوزه (ذ: ۱۴۵، خ ۲۰)	جَرَادٌ: ملخ (ط: ۶۰۳)
حَبُّ القُرْعِ: کدودانه (ذ: ۴۹۳، خ ۲۰؛ ط: ۴۷۶؛ ط: ۵۸۹)	جُرَادَةٌ: رندش روده (ذ: ۷۵، خ ۱۵)، رندش روده [و] پاره‌های پوست (ذ: ۴۸۱، خ ۲۴)
حَبُّ القَلْتِ: ماش هندی (ی: ۳۷)	جِرْجِرٌ: کیکیز (ذ: ۱۳۹، خ ۶)
حَبُّ المُلُوكِ: ماهودانه، شاه‌دانه (ط: ۶۲۷)	جِرْجِرٌ: گَرگَرٌ (ط: ۵۹۰)
حُبَارِيٌّ: چرز ^{۴۸} (ذ: ۱۳۳، خ ۶)	جُرْذٌ ^{۴۵} : موش دشتی (ذ: ۶۳۴، خ ۲۶)
حَبَّةُ الخَصْرَاءِ: ونیزه ^{۴۹} (ذ: ۱۴۵، خ ۱۸)	جَزَنٌ: گَزَرٌ (ط: ۵۹۰)
حَجَرُ الحَيَّةِ: سنگ مارمهره (ط: ۶۲۲)	جُشَاءٌ: آروغ (ذ: ۲۴۴، خ ۳۰)
حَجَرُ المِسِّنِ: سنگ افسان (ط: ۶۲۲)	جَفْنٌ: پلک چشم (ذ: ۳۳۹، خ ۲۴)
حَدَبَةٌ: کوژی پُشت (ذ: ۶۷۹، خ ۵)	جَلْدٌ: پوست (ط: ۶۰۳)
حَدِيدٌ: آهن (ط: ۶۲۲)	جَلْوَنٌ: چلغوزه (ط: ۵۸۹)
حَرَشَفٌ: کنگر (ذ: ۱۴۰، خ ۲۳؛ ذ: ۵۳۹، خ ۲۷؛ ذ: ۶۳۷، خ ۱۸)	جَمَلٌ: اشتر نر (ط: ۶۰۳)
حَرْوَقَةٌ: سُوزش (ذ: ۵۲۲، خ ۱۳)	جَنْبِيلٌ: به نشابور «حسینی» ^{۴۶} گویند (ذ: ۱۳۹، خ ۱۱)
حَرْمَلٌ: سِپِنْد (ط: ۶۲۱)	جُنُونٌ: دیوانگی (ط: ۲۵۶)
حَرَّيفٌ: تَبِيزٌ (ذ: ۱۰۰، خ ۲۷؛ ذ: ۱۱۲، خ ۲۷؛ ذ: ۳۸۴، خ ۱)	جَبِينٌ: بچه ... که اندر شکم مادر باشد (ذ: ۱۱۰، خ ۱۹؛ ط: ۱۷۵)
حَشِيئَةُ البَرَاغِيثِ: کیکواشه (ذ: ۶۳۵، خ ۱۴)	جُوعٌ: گرسنگی (ذ: ۴۳۵، خ ۱۰)
حَصْفٌ: حُشک رنده (ذ: ۲۳۴، خ ۱۶؛ ذ: ۵۸۲، خ ۱۷)، حُشک رنده بسیار و سپید (ط: ۱۹۳)	
درشتی پوست ^{۵۰} (۱۳۹۴: ۷۶ دو)	

[ح]

۴۷ = مزه
۴۸ اصل: حرز
۴۹ در دهخدا (مدخل «ونیزد») همین بخش از ذخیره با ضبط «ونیزد» آورده شده است.
۵۰ اساس: الحقیف: درستی پوست (ذ: ۱۴، ۷۲)

۴۳ ۱۳۹۴: کشنیزه (۶۱ ب)؛ ۵۱۵۶: کشنیزه (۵۶)
۴۴ اصل: مجبري یعنی بستن استخوان‌ها که شکسته شود
۴۵ اصل: الجرد
۴۶ «حسینی» و «حسن بنی» (۱۳۹۴: ۱۲۶ الف)؛ «حسینی» (۱۳۴: ۵۱۵۶)

حُقُّ الْفَخْدُ: حقه ران (ذ: ۲۳، خ ۲۸)	بیخودشدن اندام (ی: ۱۰ [ضبط نسخه ب])،
حَلِیْت: انگزده ^{۵۱} (ذ: ۱۴۲، خ ۸)، انگزه (ط: ۶۲۱)	خفتن و پنجر شدن دست و پای (ی: ۹۰)، خفتن
حَلَمَتَان: [جمع حَلَمَة، دو] فزونی دماغ (ط: ۸۲)	دست و پای (خ: ۱۳۷)، خفتن و گران شدن
حَمَار: خر (ط: ۶۰۴)	دست و پای (خ: ۱۴۱)
حِمَارُ الْوَحْش: گورخر (ذ: ۳۲۷، خ ۱۴)	حُرَاظَة: رندش روده (ذ: ۷۵، خ ۱۵)
حَمَاض: به شهر من «ترشو» گویند (ذ: ۱۴۰، خ ۱۸)	حَرِیْف: تیرماه (ذ: ۱۴، خ ۲۲)
حَمَام: گرمابه (ذ: ۶۰۱، خ ۱۷)	حَس: کاهو (ط: ۶۰۱)، کوک (ذ: ۳۸۴، خ ۱۹)
حَمَزَاء: سُخ (ذ: ۱۶، خ ۸)	حَطَّاف: استرک (ط: ۶۰۸)، باسترک (ط: ۶۰۸)،
حِمِص: نَحُود (ط: ۵۹۲)	به سمنانی «واوریشک» (ط: ۶۰۸)، پرستک (ذ: ۲۷۸، خ ۲۷؛ ذ: ۶۳۵، خ ۳۱؛ ط: ۳۶۳)
حَمَى الْیَوْم: تب یک روزه (ذ: ۶۹، خ ۲۳؛ ذ: ۱۰۱، خ ۱۴؛ ذ: ۲۱۶، خ ۲۰؛ ط: ۵۲۸؛ ط: ۵۳۰)	حَفَّاش: شب پیر (ذ: ۴۶۲، خ ۱۳)، شب پیره (ذ: ۶۴۹، خ ۵؛ ط: ۶۰۹)، شب پیره (ط: ۶۰۹)
حِنْطَة: گندم (ط: ۵۹۲)	خَلَع: بیرون آمدن ^{۵۴} (ذ: ۶۰۴، خ ۱)
حَيَات: [جمع حَیَة] ماران (ذ: ۴۹۳، خ ۲۳)	خَنَازِیْر: [جمع خَنَزِیْر] خوک [ها] (ذ: ۵۸۶، خ ۲۷)

[خ]

خَارِجُ الْوَزْن: از وزن بیرون (ذ: ۸۱، خ ۲۷)، ناموزون (ذ: ۸۱، خ ۲۷)	خَارِجُ الْوَزْن: از وزن بیرون (ذ: ۸۱، خ ۲۷)، ناموزون (ذ: ۸۱، خ ۲۷)
حَبْ: مغاکی ^{۵۲} عمیق (ذ: ۳۵۵، خ ۲۳)	حَبْ: مغاکی ^{۵۲} عمیق (ذ: ۳۵۵، خ ۲۳)
حُبَّارِی: به شهر من «ملکی» گویند (ذ: ۴۵۸، خ ۶)	حُبَّارِی: به شهر من «ملکی» گویند (ذ: ۴۵۸، خ ۶)
حَبَّتُ الْحَدِیْد: ریم آهن (ذ: ۱۳۷، خ ۲۹؛ ذ: ۴۹۰، خ ۵؛ ط: ۶۳۶)	حَبَّتُ الْحَدِیْد: ریم آهن (ذ: ۱۳۷، خ ۲۹؛ ذ: ۴۹۰، خ ۵؛ ط: ۶۳۶)

[د]

دَائِمَة: [شکستگی سر که] جراحی به دماغ رسد (ذ: ۶۱۱، خ ۳)	دَائِمَة: [شکستگی سر که] جراحی به دماغ رسد (ذ: ۶۱۱، خ ۳)
دَائِمِیَة: [شکستگی سر که] خون روان شود (ذ: ۶۱۰، خ ۳۱)	دَائِمِیَة: [شکستگی سر که] خون روان شود (ذ: ۶۱۰، خ ۳۱)
دَجَاج: ماکیان (ط: ۶۰۳)	دَجَاج: ماکیان (ط: ۶۰۳)
دَقِیْق: باریک (ذ: ۸۰، خ ۳)	دَقِیْق: باریک (ذ: ۸۰، خ ۳)

۵۱ از آن جا که در این دست نویس ذخیره، واژه های «ژ» دار، پیش تر، با سه نقطه نوشته شده است، این واژه با «ز» آورده شد.

۵۲ اصل: معاکی

۵۴ اصل: ... از جای خویش بیرون آید ... بتازی خلع گویند

۵۵ اصل: حنفساء

۵۳ ۱۳۹۴: باطل شدن حس لمس (ب ۳۱۵)

دُلْب: درخت چنار (ذ: ۶۳۴، خ ۱۲؛ ط: ۶۱۹) رُسُغ: خورده (ذ: ۲۲، خ ۲۱)
 دُوَاز: به پارسی سرگشتن و به زبان سمنانی رُسُل: [جمع رُسُول] پیغامبران (ذ: ۷۳۸، خ ۱۴)
 «سره‌گرده» (ط: ۲۸۲)، سرگشتن (خ: ۱۳۹؛ ذ: ۲۰۴، رَصْفَة: گردنای زانو (ذ: ۲۳، خ ۳۱)
 خ ۶؛ ذ: ۲۲۱، خ ۹) رَعْدَة: لرزه (ذ: ۱۶۴، خ ۲)
 دَوِي: آواز دروغین (ذ: ۲۲۱، خ ۹) رَعْشَة^{۵۹}: لرزیدن سر و دست و پای (ذ: ۷۴، خ
 دِيك: خُرُوس (ط: ۶۰۳) (۲۱)، لرزیدن اندام‌ها (ذ: ۳۱۹، خ ۱۰)، لرزیدن

دست و پای (خ: ۱۴۱)

رَقِيق: باریک (ذ: ۳۹۳، خ ۱۴)

رُمَّان: انار (ط: ۵۹۹)

رُمَل: ریگ (ذ: ۹۹، خ ۱۹)

رِيَة: سُش (ذ: ۱۴۷، خ ۲۷)

رِيُوَاج: رِبِباس (ط: ۵۹۹)

[ز]

رُجَاح: آبگینه^{۶۰} (ط: ۶۱۲)

رَزَازِرِي: [جمع رُزُور] سار [ها] (ذ: ۶۲۷، خ ۲۷)

رَعْرُور: آردف (ط: ۵۹۱)

رُنَجَار: زنگار (ط: ۶۲۰)

رُنْدُ الْأَسْفَل: ساعد فرودین (ذ: ۲۲، خ ۲۵)

رُنْدُ الْأَعْلَى: ساعد زبرین (ذ: ۲۲، خ ۲۶)

رَوَائِد: [جمع زَائِد] فزونی‌ها (ذ: ۵۴، خ ۲۹)

رَوُج: جفت (ذ: ۱۸، خ ۱۲)

رَبِيق: سیماب (ط: ۶۲۰)

[س]

سَامُ أْبْرَص: کرباسه (ذ: ۶۴۳، خ ۱۵)

سَبَابَة: [انگشتی که] اندر پهلوی او [= انگشتِ نر]

[ذ]

ذَاتُ الرِّيَة: آماسِ شش (ط: ۳۸۳)

ذُبَاب: مگس (ذ: ۳۵۹، خ ۲۹؛ ط: ۶۰۹)

ذُبُول^{۵۶}: کاهش (ذ: ۶۰، خ ۱۲؛ ذ: ۱۰۵، خ ۱۰؛ ذ:

۲۱۵، خ ۱۵؛ ذ: ۷۰، خ ۸؛ ذ: ۲۵۲، خ ۲۰؛ خ: ۹۸)،

گدازش (ذ: ۷۰، خ ۸؛ ذ: ۲۵۲، خ ۲۰)

ذَهَب: زر (ط: ۶۳۷)

ذَهَبِي^{۵۷}: دینارگون (ذ: ۶۴۱، خ ۱۰)

ذَوُق: مزه^{۵۸} (ذ: ۳۹، خ ۲۲)

ذُنْب: گُرگ (ط: ۶۰۹)

[ر]

رَازِيَانَج: بادبان (ط: ۵۹۹)

رَأْس: سر (ذ: ۳۵۹، خ ۲۹)

رَبَاعِيَات: [جمع رَبَاعِيَة] چهار دندان [پسِ ثنایا]

(ذ: ۱۸، خ ۳۰)

رَخْو: نرم (ذ: ۵۸۵، خ ۱)

رَدِي الْوُزْن: وزن بَد (ذ: ۸۱، خ ۲۳)، ناموزون (ط:

۱۱۸)

۵۶ اصل: بول

۵۷ اصل: دهبی

۵۸ = مزه

۵۹ اصل: رغشه

۶۰ اصل: ابکینه

سَمْن: روغن گاو و گوسفند (ط: ۶۰۶)	ست (ذ: ۳۱، خ: ۲۹)
سِنُّ الشَّاعِيَةِ: دندان فزونی (ط: ۶۳۳)	سُبَات: غنودنی که نه خواب خوش باشد (ذ: ۲۲۱،
شُودَانِيَات: به شهر من «ساری» گویند (ذ: ۱۳۳،	خ: ۲)
خ (۱)	سَحْج: خراشیدن ^{۶۱} (ذ: ۲۳۱، خ: ۲۰)
شُوس: دیوچه (ذ: ۶۳۵، خ: ۲۲)	سَدَن: به پارسی سرگشتن و به زبان سمنانی
سَوِيْق: پست (ذ: ۹۸، خ: ۴)	«سره‌گرده» (ط: ۲۸۲)، سرگشتن (خ: ۱۳۹)
	سُعَال: سرفه (ذ: ۱۰۴، خ: ۲۹)
	سَعْتَر: آویش (ط: ۵۹۶)
[ش]	سَفْرَجَل: آبی (ط: ۵۹۶)
شَبَكِيَّة: دام (ذ: ۴۹، خ: ۱۹)	سَقَط ^{۶۲} : بچه تمام ناپورده (ذ: ۵۵۹، خ: ۱۹)، افکانه
شَجَّة: شکستگی سر (ذ: ۶۱۰، خ: ۳۰)	(ذ: ۵۵۹، خ: ۱۹)
شَحِيم: پیه آلود (ط: ۲۹۸)	شَكْر: شکر (ط: ۵۹۶)
شَرَايِف: [جمع شُرُوف] سر پهلوها (ذ: ۲۴۷،	سَكِينِيَج: سبعین ^{۶۳} (ذ: ۱۸۱، خ: ۱۷)
خ: ۹؛ ۴۵۵، خ: ۱۳)، سرهای پهلوها (ذ: ۱۹۲، خ: ۲؛	سِل: ریش گشتن شش (ط: ۳۸۸)
ذ: ۲۹۲، خ: ۷)	سَلَامِيَات: [جمع سَلَامِي] استخوان‌های انگشتان
شَرَايِن: [جمع شَرِيَان] رگ‌هایی ^{۶۴} که از دل	(ذ: ۲۲، خ: ۲۲)
رسته‌است (ط: ۷۴؛ ذ: ۱۲، خ: ۲۴)	سَلْحَفَاة: کشف (ذ: ۳۷۱، خ: ۳)، اهل خراسان
شَرِيَان: رگ (ذ: ۱۲، خ: ۲۴)، [رگی که] از دل	«کشف» گویند (ذ: ۵۱۷، خ: ۲۴)
رسته‌است (ط: ۷۴)، رگی ست ^{۶۵} دُوْتُو که از دل	سَلِق: چُغندر (ط: ۵۹۶)
رسته‌است (ط: ۷۵)	سَمَانِي: سمانه (ط: ۶۰۶)، به خراسان «کلجچه» ^{۶۴}
شُعُون: آگاهی یافتن (ذ: ۶۳، خ: ۸)	گویند (ط: ۶۰۶)
شُعَاف: غلاف دل (ذ: ۴۲۰، خ: ۲۵)	سِمْحَاق: [شکستگی سر که] بدان پُوست رسد
شِقَاق: کفتگی (ذ: ۳۷۹، خ: ۵؛ ط: ۳۵۲)، کوفتگی	که بر استخوان پُوشیده‌است (ذ: ۶۱۱، خ: ۱)
(ط: ۴۷۳)	سِمْسِم: کُنجد (ط: ۵۹۶)
شَقَاقِل: گزربیبانی (ذ: ۱۴۰، ۱۶)	سَمَكُ الْبَيْت: ماهی سرد (ذ: ۶۳۳، خ: ۲۳)
شَقَائِقُ النُّعْمَان: لاله کوهی ^{۶۸} (ذ: ۳۴۷، خ: ۳؛ ذ:	سَمَكَةُ الْهَازِبَاة ^{۶۵} : مارماهی (ذ: ۵۱۳، خ: ۱۲)

گونه «مالامی» (۶۲۶) آمده‌است، که مصحح آن، در پانویس، به درستی، آن را تصحیف مارماهی دانسته‌است (زریاب، ۱۳۷۰: ۶۲۷).

۶۶ اصل: رکهای

۶۷ اصل: رگ‌هائیبست

۶۸ ۱۳۹۴: لاله دشتی (۳۳۸ الف)

۶۱ اصل: سحج کند یعنی رُوذها بخرائند

۶۲ اصل: اسقاط

۶۳ ۵۱۵۶: سبعین (۱۸۷)؛ ۱۳۹۴: سبعین (۱۸۲ ب)

۶۴ اصل: کلجچه

۶۵ اصل: هازما؛ بیرونی در الصیدنة (۱۳۷۰) درباره این گونه ماهی نوشته‌است. «مارماهی»، برابر این واژه، در الصیدنة به

- ۶۱۹، خ (۱۵) ضَبَاب: نرم (ذ: ۳۵۷، خ ۲۰۷۰؛ ذ: ۴۴۳، خ ۱۴)
 شَلَجَم: شلغم (ط: ۵۹۹)
 ضَبِيعٌ^{۷۱}: کفتار (ذ: ۵۷۲، خ ۱؛ ط: ۶۰۹)
 شَهْدَانَج: کنب دان (ذ: ۶۱۸، خ ۹)، کنب دانه (ذ: ضَبِيعَةٌ: کفتار ماده (ذ: ۳۲۷، خ ۱۳؛ ذ: ۳۲۷، خ ۱)
 ضَبَدٌ: دشمن (ذ: ۵، خ ۲۶)
 ۶۲۴، خ (۷)
 ضَفْدَعٌ: اندر خراسان «وَق» گویند وَ به زفان
 شَهْدَانِق: کنب دانک (ط: ۵۰۷)
 سَمْنَانِي «بِرَغ» گویند وَ بَعْضِي گویند «وَزَغز» (ط: شَهْوَةٌ: آرزو (ذ: ۴۳۴، خ ۱۳)
 ۳۶۰، (بِرَغ (ط: ۶۰۹)، به شهر من «وَزِق» گویند (ذ: شَوْصَةٌ: آماسی ... اندر عضله های^{۶۹} اندرونین (ط: ۲۰۰، خ ۲۹)، اندر بعضی شهرهای خراسان «وَق» (۳۹۱)
 شَيْخٌ: درمنه (ط: ۶۳۴؛ ذ: ۶۹۳، خ ۲۵)، درمنه
 ۴۹۵، خ (۲۰) تَرَكِي (ذ: ۴۹۵، خ ۲۰)
 ضَمِيرَان: شاهسپرغم (ط: ۶۳۷)
 ضَبِيقٌ^{۷۲}: تنگ (ذ: ۸۰، خ ۲)
 ضَبِيقُ النَّفْسِ: تنگی نفس (ط: ۳۷۴)
 طَحْلُبٌ: خرّه آبی (ط: ۶۲۲)، سبزی که بر سر آب
 ایستاده باشد (ذ: ۴۸۱، خ ۱۴)، سبزی که بر سر
 آب ایستاده بود (ذ: ۵۷۰، خ ۱۶)
 طَرَفَاءٌ: گَز (ط: ۶۲۳)
 طَمَثٌ: خون حیض (ذ: ۵۴۶، خ ۹)
 طَبِينٌ: آواز دروغین (ذ: ۲۲۱، خ ۹)
 طَوَاحِنٌ: [جمع طَاحِنَةٌ] دندان های آسیا (ذ: ۱۹،
 خ ۲)
 طُولٌ: درازا (ذ: ۷۹، خ ۲۹)
 طَوِيلٌ: دراز (ذ: ۸۰، خ ۵)
 طَبِينُ الْحُرِّ: گل پاکیزه (ذ: ۴۲۶، خ ۳۱؛ ذ: ۴۷۲، خ ۱۱)
 ۶۱۹، خ (۱۵) ضَبَاب: نرم (ذ: ۳۵۷، خ ۲۰۷۰؛ ذ: ۴۴۳، خ ۱۴)
 شَلَجَم: شلغم (ط: ۵۹۹)
 ضَبِيعٌ^{۷۱}: کفتار (ذ: ۵۷۲، خ ۱؛ ط: ۶۰۹)
 شَهْدَانَج: کنب دان (ذ: ۶۱۸، خ ۹)، کنب دانه (ذ: ضَبِيعَةٌ: کفتار ماده (ذ: ۳۲۷، خ ۱۳؛ ذ: ۳۲۷، خ ۱)
 ضَبَدٌ: دشمن (ذ: ۵، خ ۲۶)
 ۶۲۴، خ (۷)
 ضَفْدَعٌ: اندر خراسان «وَق» گویند وَ به زفان
 شَهْدَانِق: کنب دانک (ط: ۵۰۷)
 سَمْنَانِي «بِرَغ» گویند وَ بَعْضِي گویند «وَزَغز» (ط: شَهْوَةٌ: آرزو (ذ: ۴۳۴، خ ۱۳)
 ۳۶۰، (بِرَغ (ط: ۶۰۹)، به شهر من «وَزِق» گویند (ذ: شَوْصَةٌ: آماسی ... اندر عضله های^{۶۹} اندرونین (ط: ۲۰۰، خ ۲۹)، اندر بعضی شهرهای خراسان «وَق» (۳۹۱)
 شَيْخٌ: درمنه (ط: ۶۳۴؛ ذ: ۶۹۳، خ ۲۵)، درمنه
 ۴۹۵، خ (۲۰) تَرَكِي (ذ: ۴۹۵، خ ۲۰)
 ضَمِيرَان: شاهسپرغم (ط: ۶۳۷)
 ضَبِيقٌ^{۷۲}: تنگ (ذ: ۸۰، خ ۲)
 ضَبِيقُ النَّفْسِ: تنگی نفس (ط: ۳۷۴)
 طَحْلُبٌ: خرّه آبی (ط: ۶۲۲)، سبزی که بر سر آب
 ایستاده باشد (ذ: ۴۸۱، خ ۱۴)، سبزی که بر سر
 آب ایستاده بود (ذ: ۵۷۰، خ ۱۶)
 طَرَفَاءٌ: گَز (ط: ۶۲۳)
 طَمَثٌ: خون حیض (ذ: ۵۴۶، خ ۹)
 طَبِينٌ: آواز دروغین (ذ: ۲۲۱، خ ۹)
 طَوَاحِنٌ: [جمع طَاحِنَةٌ] دندان های آسیا (ذ: ۱۹،
 خ ۲)
 طُولٌ: درازا (ذ: ۷۹، خ ۲۹)
 طَوِيلٌ: دراز (ذ: ۸۰، خ ۵)
 طَبِينُ الْحُرِّ: گل پاکیزه (ذ: ۴۲۶، خ ۳۱؛ ذ: ۴۷۲، خ ۱۱)

[ص]

- صَائِمٌ: روزه دار (ذ: ۵۵، خ ۲۸)
 صُبَارًا: دیوانگی و آشفتگی به افراط (ذ: ۲۹۴، خ
 ۲۵)
 صَخْنَاءٌ: ماهیابه (ط: ۵۹۸)
 صَدَاءُ الْحَدِيدِ: زنگار آهن (ط: ۶۳۳)
 صَدَعٌ: شکاف (ذ: ۶۱۳، خ ۸)
 صُدُغٌ: کلالک (ذ: ۱۸، خ ۱۲)
 صُعْدَاءٌ: باد سرد (ذ: ۲۲۸، خ ۱۰)
 صَفِيقٌ: مُحکم تافته شده (ط: ۷۶)
 صُلْبٌ: سَخْت (ذ: ۱۲۸، خ ۲۰)
 صَوْتٌ: آواز (ذ: ۳۹۳، خ ۱۲)
 صُوفٌ: پشم (ط: ۶۳۲)

[ظ]

- ظَلْبِي: آهو (ط: ۶۰۹)
 ظَفْرَةٌ: ناخنه (ذ: ۳۵۱، خ ۲۰^{۷۳}؛ ذ: ۷۰، خ ۱۰)

[ض]

- ضَانٌ: میش (ط: ۶۰۹)

۷۰ اصل: نرم
 ۷۱ اصل: الضبع
 ۷۲ اصل: ضنیق
 ۷۳ اصل: طفره

عَظْمُ الْوَزْكَ: استخوان سرین (ذ: ۲۳، خ ۲۷)
 عَظْم: استخوان (ذ: ۲۳، خ ۲۶)
 عَفِص: شکوک (ذ: ۱۱۲، خ ۲۶؛ ذ: ۱۲۹، خ ۱۲)
 عَفِن: پوسیده (ذ: ۱۱۸، خ ۵)
 عَفُونَة: بُوسیدن (ذ: ۳۸۱، خ ۲۳)
 عَقْرَب: کژدم^{۷۷} (ط: ۶۰۷)
 عَقِيدُ الْعَنْب: دوشاب (ذ: ۳۸۸، خ ۲۹)
 عَلَق: دیوچه (ط: ۳۶۴؛ ذ: ۱۴۰، خ ۱۰؛ ذ: ۵۴۴،
 خ ۲۸؛ ذ: ۶۷۶، خ ۲۷)، زرو بزرگ (ط: ۶۰۷)، به
 خراسان «دیوچه» گویند (ط: ۶۰۷)، زرو و اهل^{۷۸}
 خراسان «دیوچه» گویند (ذ: ۲۰۰، خ ۲۷)، زرو (ذ:
 ۳۸۸، خ ۲۲)
 عَمَق: افراشتگی (ذ: ۷۹، خ ۳۰)
 عَمِيق: افراشته (ذ: ۸۰، خ ۵)
 عَنَبُ النَّعْلَب: آب انگور سگ (ذ: ۴۶۶، خ ۱۰)،
 انگورک (ط: ۶۳۰)
 عَنَب: انگور (ط: ۵۹۷)
 عَنَز: بُز (ط: ۶۰۷)
 عُنْصَل: پیاز دشتی (ط: ۵۹۷)
 عُنُقُ الْكُلَيْبَة: گردن گرده (ذ: ۵۷، خ ۳)
 عُنُق: گردن (ذ: ۵۷، خ ۳)
 عَيْتِن: آنکه جماع نتواند کرد (ذ: ۵۳۸، خ ۲۱)
 عَيْزُ الْكَيْتِف: خرک کتف (ذ: ۲۲، خ ۱۲)

[ع]

عَاذِيَة: پرورنده (ذ: ۶۰، خ ۷)
 عَائِر: دورفرو (ذ: ۷۰، خ ۲۷؛ ذ: ۵۹۱، خ ۵)
 عَابِرَاء: سنجدل (ذ: ۱۲۹، خ ۲۰)

[ع]

عَانَة: زهار (ط: ۵۱۳)
 عَائِد: بازآینده (ذ: ۸۱، خ ۱۵؛ ط: ۱۲۰)
 عَائِبَة: آستانه در (ذ: ۲۳، خ ۲)
 عَجَز: سرین (ذ: ۱۹، خ ۹)
 عَدَم: نایافتن (ذ: ۶۰، خ ۲۰)
 عَدَب: خوش (ذ: ۱۴۳، خ ۳۱)
 عَدِيْطُ: مردی ... که در وقت مجامعت حاجت
 پسین^{۷۴} از وی جدا شود (ذ: ۵۴۴، خ ۲۳)
 عَرَجَاء: [لنگ] مادینه (ذ: ۵۷۲، خ ۱)، لنگ (ذ:
 ۳۲۷، خ ۱۳)
 عَرَض: پهنا (ذ: ۷۹، خ ۳۰)
 عَرُوقُ الصَّبَاغِيْن: زرده چوبه (ط: ۶۳۱)
 عَرِيض: پهن (ذ: ۸۰، خ ۵)
 عَسَل: انگبین (ط: ۵۹۷)
 عَصَب: پی (ذ: ۲۴؛ ط: ۶۷؛ ی: ۱۲۴)
 عَضْعُص: سه مهره ... که نشستگاه مردم بران
 است (ط: ۶۵)، مهره‌هایی^{۷۵} ... که نشستن مردم
 بران باشد (ذ: ۱۹، خ ۱۰)
 عَضْفُر: کازیره (ط: ۶۳۰)
 عَضْفُور: بنجشک (ط: ۶۰۷)
 عِظَامُ السِّمْسِمَائِيَّة: استخوانک‌های خورد
 [گرداگرد لب مغاکِ سفت] (ذ: ۲۲، خ ۴)

عَظْمُ الْحَرْقَمَة^{۷۶}: استخوان تهیگاه (ذ: ۲۳، خ ۲۶)
 عَظْمُ الْحَاصِرَة: استخوان تهیگاه (ذ: ۲۳، خ ۲۶)
 عَظْمُ الْعَانَة: استخوان زهار (ذ: ۲۳)

۷۴ در اصل بی نقطه

۷۵ اصل: مهره‌های

۷۶ اصل: الحرقه

۷۷ در دست نویسی حرف دوم بدین گونه یعنی با سه نقطه است.
 ۷۸ اصل: «اصل»

عَتَيَان^{۷۹}: تاسه و منش گشتن و اضطراب معده (ذ): فُكُوكْ [جمع فَكْ] منه [ها] (ذ: ۶۴۳، خ ۸)

عُزَاب: کلاغ (ذ: ۳۷۱، خ ۳)

عَرَب: پده (ذ: ۴۰۹، خ ۱۶؛ ذ: ۴۶۱، خ ۱۰؛ ذ: ۴۹۴، خ ۳۱؛ ذ: ۵۳۱، خ ۲۰؛ ذ: ۶۷۵، خ ۷)، بعضی از اهل خراسان «پده» گویند (ذ: ۳۹۷، خ ۳۱)

عَرِيظ: سطر (ذ: ۱۱، خ ۲۹؛ ذ: ۸۰، خ ۸)

عَمَام^{۸۰}: [جمع عَمَامَة] ابر [ها] (ذ: ۳۵۵، خ ۲۰)

عَمَامَة: ابر سپید (ذ: ۲۲۶، خ ۳)

عُنَّة: گرفتگی در آواز (ذ: ۵۹۴، خ ۲۴)

[ق]

قَان: تاریکی (ط: ۳۲۵)

قَاشِرَة: [شکستگی سر که] پوست برزد^{۸۳} (ذ: ۶۱۰، خ ۳۱)

قَبِيح: کبک (ط: ۶۰۸)

قَبِيْس^{۸۴}: مرد ... که فرزند بسیار آرد و زود فرزند آرد (ذ: ۵۵۶، خ ۱۳)

[ف]

فَان: موش (ط: ۶۰۷)

فَتَق: غر (ذ: ۵۳۲، خ ۸)، به شهر من «دَبَه حَایه»

گویند (ذ: ۵۳۲، خ ۸)

فُجَل: ترب (ط: ۵۹۸)

فَسَاد: گردیدن (ط: ۵۶)

فَسَخ: کوفتگی عضله ها^{۸۱} (ذ: ۱۸۳، خ ۱۵)

فَصَاء: گشادگی (ذ: ۱۱۳، خ ۱۶)

فَصَّصَة: سیم (ط: ۶۳۱)

فَطْر: سماروغ (ط: ۶۳۲؛ ذ: ۱۲۸، خ ۲۲؛ ذ: ۱۴۰، خ ۲۹؛ ذ: ۳۸۴، خ ۱۷^{۸۲})، به خُراشان «سماروغ»

گویند (ط: ۵۹۳)

فَقَارُ الصُّلْب: مهره [های] پُشت (ذ: ۶۰۶، خ ۱۰)

فَكْ: زفر، و به مرو «مَنَه» گویند (ذ: ۱۸، خ ۱۳)؛ زفر

و به شهر مَرُو «مَنَه» گویند (ذ: ۱۵۶، خ ۴)، به شهر مَرُو «مَنَه» گویند (ذ: ۶۰۴، خ ۳۱)

۸۳ = بُزْد: بسنجید با: شَر ← «شَر» در تفسیر بصائر یمینی (نیشابوری، ۱۳۹۸، ج ۱: ۴۶۳ [حاشیه]).

۸۴ اصل: القیس

۷۹ اصل: عثیان

۸۰ اصل: عمام

۸۱ در اصل: عضلها

۸۲ در دست نویس، به نادرست: «فطر کی بتازی سماروغ گویند».

۸۵ اصل: قنذ

۸۶ ۱۳۹۴: سنّاكُر (۶۱ الف): ۵۱۵۶: سنّاكُر (۶۴)

۸۷ ۱۳۹۴: پشه گزیدگی (۷۶ الف): ۵۱۵۶: پشه گزیدگی (۶۴)

۸۸ اصل: القرط

فُسُورُ الْقَرْحَةِ: بیشتری مردمان به پارسی «خشکریشه» گویند (ذ: ۷۵، خ ۱۵)	کُتِف: شانه (ذ: ۲۲، خ ۱؛ ط: ۶۶)
فَص: استخوان سینه (ذ: ۴۷۲، خ ۸)	کَثِيرُ الْمَنَافِع: بسیارمنفعت (ط: ۶۳۵)
فَصَب: نی (ط: ۶۳۳)	کَلْبُ: تیره (ذ: ۲۴۱، خ ۱۰؛ ذ: ۳۹۳، خ ۱۲)
فَصْبَةُ الرِّيَّة: گذرگاه نفس (ذ: ۲۰، خ ۲۰)	کُرَاث: گندنا (ذ: ۲۹؛ ط: ۵۹۳)
فَطَا: سپرود (ط: ۶۰۸)	کَرْب: تاسه، تلواسه (ذ: ۱۵۰، خ ۲)
فَطَن ^{۹۱} : فرود کمرگاه (ذ: ۱۹۹، خ ۲۷)، مهره‌های کمرگاه (ذ: ۱۹، خ ۹)، به مرو «پهنه» گویند (ذ: ۱۹، خ ۹)، پهنه (ذ: ۲۳۴، خ ۸؛ ذ: ۵۲۲، خ ۱۷؛ ذ: ۵۳۰، خ ۷)، پهنه (ذ: ۵۳۲، خ ۶)	کَرْشُوع: [انگشتی] که از سوی انگشت خوردست (ذ: ۲۲، خ ۲۰)
فَلَّاح: دمی‌دگی دهان (ذ: ۷۳۹، خ ۱۹)	کَرْزِي: کلنگ (ط: ۶۰۵)
فَلَّةُ الْكَيْف: دو پاره استخوان بر سر شانه مردم ^{۹۰} (ط: ۶۶)	کَرْزِيَّة: گشنیز (ط: ۵۹۳)
فَنَابِرِي: برغست (ط: ۵۹۸)	کَمَاة: سَمَارُوع (ذ: ۶۳۱، خ ۱۹)، به گرگان «کمی» گویند (ذ: ۱۴۰، خ ۲۷)
فُنْبُرَة: چغوک (ذ: ۳۲۷، خ ۷)، چکاوک (ذ: ۱۳۳، خ ۹)	کَمَثْرِي: آمُرُود (ط: ۵۹۳)
فُنْبُط: خایه کرب (ذ: ۱۳۵، خ ۲۰)	کُنْدُس: اندر بعضی شهرهای ^۱ خراسان «البح» گویند (ط: ۳۸۲)
فُنْفُد: خاریشت (ط: ۶۰۸)	کَهْل: دُومُوِي (ذ: ۹، خ ۳)
فُوبَاء: بریون (ذ: ۷۲، خ ۱۴؛ ذ: ۲۹۵، خ ۳؛ ذ: ۵۸۳، خ ۲۴؛ ذ: ۶۴۶، خ ۱۳)	کُون: پدید آمدن (ط: ۵۶)
فَيْلَةُ الْأَمْعَاء: فرود آمدن روده به کیسه خایه (ذ: ۵۳۲، خ ۱۷)	کَيْفِيَّة: چگونگی (ذ: ۷، خ ۶)
فَيْلَة: غر (ذ: ۵۳۲، خ ۸)، به شهر من «دَبه خایه» گویند (ذ: ۵۳۲، خ ۸)	کَلْبِيَّة: گرده (ذ: ۵۷، خ ۳)
	[ل]
	لُبَان: کندر (ذ: ۷۴۵، خ ۲)
	لُبْلَاب: «ویشک» است به زبان سُمنانی (ط: ۶۲۵)
	لَبِن: شیر (ط: ۶۰۵)
	لَحِي: دندان خانه (ذ: ۶۱۲، خ ۲۳؛ ذ: ۶۳۶، خ ۳۰)
	لَحِيم: گوشت آلود (ذ: ۳۲۷، خ ۱۱؛ ط: ۲۹۸)
	لَذَع: المی سوزاننده (ذ: ۱۰۸، خ ۱۷)
	لَزَج: دوشگن ^{۹۲} (ذ: ۱۲۸، خ ۲۰)
	لِسْ اِنَالْتُون: گاوزبان (ی: ۲۴)
	[ك]
	كَادِب: دروغین (ذ: ۱۲۶، خ ۳)
	كَبَاد: ضعیفی و درد جگر (ذ: ۴۵۱، خ ۱۲)
	كَبْرِيَّت: گوگرد (ط: ۶۲۴)

۸۹ اصل: فطن

۹۰ اصل: بر سر شانه مردم دو پاره استخوان است انرا فِلَّة الْكَيْف خوانند

۹۱ اصل: شهرها

۹۲ دوشگن: ۱۳۹۴۹۲: دوشگن (ب ۱۳۳)

لِقَاحُ النَّخْلِ^{۹۳}: گشن خرما (ذ: ۵۴۲، خ ۷)
لَمْسٌ: اندریافتن سردی و گرمی (ط: ۷۸)،
برمجیدن (ط: ۲۵۴؛ ط: ۲۵۵)، بسودن (ذ: ۶۳، خ
۸؛ ط: ۲۵۵)، دَسْت نهادن [بر چیزی] (ذ: ۲۴۳،
خ ۱۶)
مُنْقَبٌ: برماه (ذ: ۶۱۲، خ ۲)
مُحَنِّجٌ: خداوند پیر (ذ: ۴۱۳، خ ۲۹)
مُحَوِّفٌ: میان تهی (ذ: ۳۸، خ ۲۶)
مُخٌّ: زرده خابیه مرغ (ذ: ۱۴، خ ۴)
مِخْجَمَةٌ: شیشه حجام (ذ: ۱۹۲، خ ۱)
مُحْرِقَةٌ: سوزنده (ذ: ۲۳۷، خ ۲۴)
مَحْرُوتٌ: انگدان (ط: ۵۹۴)
مُخْتَلِفٌ: بزاینده و فروشونده^{۹۸} (ذ: ۳۲۳، خ ۲۳)
مُخَدَّرٌ: خیره کننده (ذ: ۶۶۲، خ ۲۹)
مِدَّةٌ: ریم (ذ: ۹۹، خ ۱۳)
مَرَأُ الْقَبْطَنِ: پوست شکم (ذ: ۵۳۲، خ ۱۶)
مَرَأُ: عضله های شکم (ذ: ۴۷۲، خ ۴)
مُرْخِي: نرم کننده (ذ: ۳۶۹، خ ۳۰)
مِرْفَقٌ: به شهر مرو «ارشنی» گویند (ذ: ۶۰۶، خ ۲)
مُرْكَبٌ: پیوسته (ذ: ۵، خ ۱۰)
مَرْهَمُ الرُّسْلِ: مرهم پیغامبران (ذ: ۷۳۸، خ ۱۴؛ ط:
۷۰۰)
مُرِّي: آبکامه (ط: ۵۹۵)

[م]

مَاعِزٌ بُزٌ (ذ: ۵۸۷، خ ۱۸)
مَأْمُومَةٌ: شکستگی سر که پاره ای از شکسته
میان جراحت شکستگی و میان آن پوست بماند
که بر دماغ پوشیده است (ذ: ۶۱۱، خ ۲)
مُبَايِنُ الْوُزْنِ: از وزن دور (ذ: ۸۱، خ ۲۶)
مِبْضَعٌ^{۹۶}: نیش (ذ: ۱۹۶، خ ۳)
مُتَخَلِّخِلٌ: آنچه سخت آکنده نباشد (ذ: ۱۲۸، خ
۲۷)
مُتَسَابِهٌ الْأَجْزَاءِ: یکسان (ذ: ۵، خ ۱؛ ذ: ۵۷۶، خ
۲۵)

مُتَسَبِّحٌ: شاخ شاخ (ذ: ۶۰۷، خ ۳۱)

۹۳ اصل: لِقاح النخل

۹۴ اصل: لغية

۹۵ اصل: کله؛ به گفته تاج بخش (b1384)، این واژه، به گمان،
به معنای «گلوبی کوچک» است (۵۷۴). امروز نیز «گلوبو» را
در سمنان «گل» / gal/ می گویند (حسن دوست، ۱۳۸۹، ج ۱:
۳۹۶).

۹۶ اصل: میضع

۹۷ اصل: منقبت

۹۸ ۱۳۹۴: براینده و فروشونده (۳۱۹ ب)؛ در اصل، این عبارت
«براینده و فروشونده» بوده است که با دگرگشتگی z ← r،
«براینده» به «براینده» بدل شده است. نمونه این دگرگشتگی
در همین کتاب در واژه «برافرو» و «برافرودی» دیده می شود که
به «برافرو» (۲۸، ۷) و «برافرودی» (۸) بدل شده است. همین
واژه و نیز «برافرو شدن» در تفسیر نسفی (نسفی، ۱۳۵۴، ج ۲:
۹۷۰) به «برافرو» و «برافرو شدن» بدل شده است. دگرگشتگی
«برافرو» به «برافرو» در قرآن مترجم شماره ۹۹۹ آستان قدس
(۴۸۵، ۹۰۶) نیز به چشم می خورد؛ نیز «برفودی» در شاهنامه
(فردوسی، ۱۳۷۱/ش ۱۹۹۲، ج ۳: ۳۶۷، ضبط نسخه ف، لی،
و. آ.)

میری: گذرگاه طعام و شراب (ذ: ۲۰، خ ۲۱؛ ذ: ۲۸،	مُفْرِشَةٌ ^{۱۱} : [شکستگی سرکه] استخوان بشکافد و
خ (۱۷)	بشکند (ذ: ۶۱۱، خ ۳)
مِرْمَاز: نای (ط: ۸۵)	مَفْصُودٌ: فصد کرده (ط: ۲۳۸)
مَسَامٌ: گذرهای تنگ (ذ: ۲۰۱، خ ۳۰)، گشادگی‌ها	مَقْسِمٌ: بخشش‌گاه (ذ: ۶۲۴، خ ۲۰)
... اندر پوست (ط: ۶۸)، گذرهای باریک ... وَ	مُقَوِّسٌ: کُوز (ذ: ۶۰۶، خ ۱۷)
نابیدا (ط: ۲۴۵)	مَكْبُودٌ: خداوندِ جگر ضعیف (ذ: ۴۵۱، خ ۱۱)
مُسَبِّحَةٌ: [انگشتی که] اندر پهلوی او [=انگشتِ	مَلْطَاءٌ ^{۱۲} : [شکستگی سرکه] بدان پوست رسد که
نر] است (۳۱، خ ۲۹)	بر استخوان پوشیده است (ذ: ۶۱۱، خ ۱)
مُسْتَقِيمٌ الْوُزْنُ: وزن راست (ذ: ۸۱، خ ۲۳)	مُمْتَلِيٌّ: پُر (ذ: ۸۰، خ ۲۲)
مُسْتَقِيمٌ: راست (ذ: ۵۶، خ ۲۲)	مِنْشَانُ: اَرِه (ذ: ۳۸۷، خ ۸)
مَسْكَنٌ: آرام‌گاه (ذ: ۱۲۳، خ ۷)	مَنْقَذٌ: گذر (ذ: ۳۸، خ ۲۴)
مُسْطُ: استخوان پشت پای ^{۹۹} (ط: ۶۶)، استخوان	مُنْفَصِلٌ: جدا (ذ: ۲۱۸، خ ۲۲)
پشت دست (ط: ۶۶)، استخوان‌های پشت	مُنْقَلَةٌ: [شکستگی سرکه] چنان شکند که پاره‌ای
دست (ذ: ۲۲، خ ۲۱؛ ذ: ۳۱، خ ۲۹)	از شکسته بیرون باید کرد (ذ: ۶۱۱، خ ۲)
مِشْمِشٌ: زردآلو ^{۱۰۰} (ط: ۵۹۵)	مُنْقَى: دانه بیرون کرده (ذ: ۴۶۶، خ ۴)
مَصْاصَةٌ: مکنده (ذ: ۳۵۰، خ ۱۸)	مُنْكَبٌ: به شهر من «دوش» گویند (ذ: ۱۸؛
مِصْفَاةٌ: پالونه (ذ: ۴۸، خ ۲۸)	ذ: ۶۰۵، خ ۱۵)، سُفْت (ذ: ۱۸)، اندر بعضی
مَصَلٌ: ترف (ط: ۵۹۵)	شهرهای خراسان «سفت» گویند (ذ: ۲۲، خ ۲)،
مُضَاعَفٌ: دوتو (ذ: ۳۹، ۲۴)، دوباره (ذ: ۱۱۰، خ ۲۱)	سَرُسُفْت (ذ: ۶۰۵، خ ۱۵)
مَطْحُولٌ: خداوند علت سپرز (ذ: ۴۶۰، خ ۱۷)	مَوْضِحَةٌ: [شکستگی سرکه] استخوان را برهنه
مُطَلَّقٌ: راستینی (۱۰۹، خ ۱۲)	کند (ذ: ۶۱۱، خ ۲)
مُعَدٌ: آماده (ذ: ۵۲، خ ۱۰)	مَوْلِمَةٌ: دردناک (ذ: ۳۵۵، خ ۲۵)
مُعَرَّبٌ: تازی‌گردانیده (ذ: ۳۲۷، خ ۱۹)	
مُعْطِشَةٌ: تشنه‌کننده (ذ: ۶۳۷، خ ۳۰)	
مُعَلَّقٌ: ربوده (ذ: ۱۹۶، خ ۲۴)	
مَعْرَةٌ: گِلِ سُرخ (ط: ۶۹۱؛ ذ: ۴۹۵، خ ۱۰؛ ذ: ۵۸۳، خ	
۲۱؛ ذ: ۵۹۴، خ ۵؛ ذ: ۶۸۰، خ ۱۸؛ ذ: ۷۳۴، خ ۱۱)	
مَغْسُولٌ: شُسته (ذ: ۱۴۶، خ ۱۳)	
مُقْتَبِحٌ: گشاینده (ذ: ۶۶۲، خ ۲۸؛ ذ: ۶۶۳، خ ۹)	

[ن]

نَافِضٌ: لرزه (ذ: ۱۶۴، خ ۲)، تب سرد یا لرز (ذ: ۱۸۱، خ ۲۰)، لرزاندن سَرَمای صَعْب (ذ: ۱۹۰، خ ۱۸)، تب سرد (ذ: ۲۰۲، خ ۱۶)، لرزه سَخْت (ذ: ۲۲۱، خ ۱۱)، فَرَأَشای قوی (ذ: ۵۷۹، خ ۲)

نَاقِه: کسی... که از بیماری بر خاسته باشد وَ هُنُوْز
به حال تن درستی تمام و به قوت بازآمده نباشد
(ذ: ۲۸۵، خ ۲۷)
نَاقِمِيَّة: فزاینده (ذ: ۶۰، ۸)
نَبِيْق: اندر شهرهای گرگان و طبرستان «طاق دانه»
گویند (ذ: ۱۴۴، ۲۵)

[و]

وَاعٍ^{۱۶}: بازدارنده (ذ: ۴۲۷، خ ۲۲)
وَ بَر: موی خرگوش (ذ: ۵۹۹، خ ۳۰)
وَ خَز: کوچک (ذ: ۶۰۱، خ ۱۸)
وَ دَاج: به شهر من... «رگ جان» گویند (ذ: ۴۳، خ ۳)
وَ دَجَان: [جمع وَ دَج] رگ های گردن (ذ: ۳۱۵، خ ۱۴)
وَ دَع: صَدَف سوخته (ذ: ۴۸۹، خ ۳۱)
وَ وُزْد: کُل (ط: ۶۱۹)
وَ وَرشَان: کَبُوْتَر دشتی (ط: ۶۰۴)
وَ وَرْمُ الرِّخُو: آماس نرم (ط: ۵۵۳)
وَ وَرَم: آماس (ذ: ۵۸۵، خ ۱)
وَ وَرِيْد: [رگی که] از جگر رسته است (ط: ۷۴)
وَ وَزَعَة: کرباسه (ذ: ۶۴۱، خ ۲۸)
وَ وَسَخ: شوخ (ذ: ۶۰۱، خ ۱۷)
وَ وُسطَى: انگشت میانی (ذ: ۳۱، خ ۳۰)

[ه]

هَاشِمَة: [شکستگی سر که] استخوان را بشکند
(ذ: ۶۱۱، خ ۲)
هَاضِمَة: گوارنده (ذ: ۲۶)
هَدْهُد: شانه بَسَر (ط: ۶۰۴)
هَدْيَان: سَخْنَان بیهشانه (ذ: ۷۳، خ ۲۹)، سَخْن

[ي]

يَرِقَان: تغییر رنگ روی و چشم وَ هَمَة تن (ذ: ۴۶۳،
خ ۵)

۱۳۹۴۱۰۳: فرامشت کاری (۲۹۵ الف)

۵۱۵۶۱۰۴: بالیدن (۵۹); ۱۳۹۴: بالیدن (۵۹ الف)

۱۰۵ اصل: نضج

۱۰۶ اصل: روادع

۴.۱ واژه‌های گویشی در واژه‌نامه جرجانی [pada] پده

واژه‌های بلخ
السنه‌گزیدگی [alsena-gazīdegi] / پشه‌گزیدگی
می‌روید
عَرَب: بعضی از اهل خراسان «پده» گویند (ذ: ۳۹۷، خ ۳۱).
زخمِ دردناکِ التیام‌ناپذیر پوست یا غشای مخاطی که تغییرات بافت در نوع مزمن آن زمینه‌ساعدی را برای بروز سرطان پدید می‌آورد؛ زخم فُزْحَة: به بلخ و نواحی آن «السنه‌گزیدگی» گویند (ذ: ۷۱، خ ۳۰).
دِیوچِه [dēwča] زانو
عَلَق: به خراسان «دِیوچِه» گویند (ط: ۶۰۷).
عَلَق: اهل خراسان «دِیوچِه» گویند (ذ: ۲۰۰، خ ۲۷).
فُزْحَة: به بلخ و نواحی آن «پشه‌گزیدگی» گویند (۱۳۹۴: ۷۶ ب).

سفت [suft]

واژه‌های خراسان
ازخ [azax] / آزخ [āzax]
رگیل
مَنْکِب: اندر بعضی شهرهای خراسان «سفت» گویند (ذ: ۲۲، خ ۲).
شانه
سمازوغ [samāroγ]^{۱۰۸}
قارچ
فُطْر: به خراسان «سمازوغ» گویند (ط: ۵۹۳).
کشف [kašaf]
مَنْکِب: به خراسان «ازخ» گویند (ذ: ۶۴۶، خ ۱۸).

الـج [alej/ālej]

گروهی از گیاهان علفی و پایا از خانواده آلاله با گل‌های معمولاً سفید که زینتی، دارویی، و ستمی‌اند
سُلْحَفَاة: اهل خراسان «کشف» گویند (ذ: ۵۱۷، خ ۲۴).
کَلچِه [kelča?]
بلدرچین
سَمَانِي: به خراسان «کَلچِه» گویند (ط: ۶۰۶).
گروهی از گیاهان علفی و پایا از خانواده آلاله با گل‌های معمولاً سفید که زینتی، دارویی، و ستمی‌اند
کُنْدَس: اندر بعضی شهرهای خراسان «الـج» گویند (ط: ۳۸۲).

وق [vaγ]

zakhak, zakh ۱۰۷ (افغانستان) (رواقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۸-۴۰)
[در دستورالاحوان (۱۳۴۹، ج ۱: ۱۸۴) نیز هجای نخستین این واژه (یعنی ā) افتاده است.]. āzakh (فرارود) (رواقی، ۱۳۸۲: ۹). azaγ (بخاری) (رحانی بخارایی، ۱۳۷۵: ۳۰۸)، azay (خراسان) (اکبری شالچی، ۱۳۷۰: ۲۳، ۲۴).
samāroγ ۱۰۸ (فرارود)، samāroq (افغانستان) (رواقی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۰۳۳-۱۰۳۶).

خَطَّاف: به سمنانی «واوریشک» (ط: ۶۰۸)^{۱۱۰}

وزغ

صَفْدَع: اندر خراسان «وق» گویند (ط: ۳۶۰)؛

واژه های طبرستان

صَفْدَع: اندر بعضی شهرهای خراسان «وق»

مورددانه [mōrd-dāna]

گویند (ذ: ۳۸۵، خ ۷).

تخمِ درختِ مورد

واژه های سمنان

حَبُّ الْأَس: به جرجان و طبرستان «مورددانه»

گویند (ذ: ۱۴۴، خ ۲۹)؛

بِرَغ [bazar]

بَبَق: اندر شهرهای گرگان و طبرستان «طاق دانه»

وزغ

گویند (ذ: ۱۴۴، ۲۵).

صَفْدَع: به زبان سمنانی «بِرَغ» گویند (ط: ۳۶۰).

واژه های گرگان

سَره گرده [sara-garda]

اردهاله [ardahāla/ardhāla]

سرگیجه

نوعی آش که در گذشته با آرد گندم می پختند

دُوار: به زبان سمنانی «سره گرده» (ط: ۲۸۲)؛

أَطْرِيَّة: به شهر من «اردهاله» گویند (ذ: ۴۵۸، خ

سَدْر: به زبان سمنانی «سره گرده» (ط: ۲۸۲).

۶).

گله [gala]^{۱۰۹}

دبه خایه [dabba-xāya]

زبان کوچک

مبتلا به بیماری فتق

لَهَاء: به سمنانی «گله» گویند (ط: ۳۶۰).

فَتْق: به شهر من «دَبه خایه» گویند (ذ: ۵۳۲، خ ۸)؛

ویشک [višak]

فَيْئَلَة: به شهر من «دَبه خایه» گویند (ذ: ۵۳۲، خ ۸).

پیچک

لَبْلَاب: «ویشک» است به زبان سمنانی (ط:

۶۲۵).

۱۱۰ تاج بخش (۱۳۸۴) در تصحیح خود از الأغراض این واژه را «واوریشک» (نود و پنج) خوانده است؛ ولی در دست نوشت به روشنی پیدا است که حرف ماقبل آخر منقوط است. برای جزء دوم این واژه، می توان آن را با šāperešk (شوشتری) (حسن دوست، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۱۳؛ آذرلی، ۱۳۸۷: ۲۳۶) سنجید (در جایگاه p فارسی در زبان سمنانیان آن روزگار دیده می شود؛ سنج. «پیچک» ← «ویشک» در همین نوشته). ۱۱۱ چنانکه تاج بخش (۱۳۸۴) نود و پنج اشاره کرده است، این برابرهای گویشی منطقه سمنان به گمان افزوده رونویسنده دست نوشت ۷۸۹ هـ ق است که «احتمالاً زادگاه» او «سمنان بوده، و با در آنجا پرورش یافته و دانش آموخته است»؛ باین حال، از آن جا که این واژه ها در بررسی های زبان شناختی و گویش شناختی ارزش مند است، در این جا بدان ها پرداخته شد.

واوریشک [vāverišk?]

پرستو

۱۰۹ سنج. gal. (سمنانی) «گلو» (حسن دوست، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۹۶).

ترشو^{۱۲} [toršu]

گویند (ذ: ۱۴۴، ۲۵).

گیاهی مانند شبدر با گل های زرد یا سرخ

کمی^{۱۳} [ka(/e)mi]

حُمَاض: به شهر من «ترشو» گویند (ذ: ۱۴۰، خ

قارچ

.۱۸).

کَمَاة: به گرگان «کمی» گویند (ذ: ۱۴۰، خ ۲۷).

دُوش [dōš]

گشنیز [gašnīz] / گشنیزه [gašnīza]

شانه

آبله ریزه هایی روی پوست همراه با سوزش و

برآمدگی اطراف آن

مَنکِب: به شهر من «دُوش» گویند (ذ: ۱۸؛ ذ: ۶۰۵، خ

جَاوُزِیَیة: به شهر من «گشنیز» گویند (ذ: ۷۲، خ

.۱۵).

(۲

رگ جان [rag-e jān]

جَاوُزِیَیة: به شهر من «گشنیزه» گویند (۱۳۹۴: ۶۱

رگ گردن

ب؛ ۵۱۵۶: ۵۶)

وَدَاج: به شهر من ... «رگ جان» گویند (ذ: ۴۳، خ

.۳).

گندمه^{۱۵} [gandoma]

زگیل

ساری^{۱۳} [sāri]

تُوُلُول: به شهر من «گندمه» گویند (ذ: ۷۰، خ ۱۰؛ ذ:

مرغی سبزرنگ، با منقاری دراز که با آن درختان را

۳۴۵، ۶؛ ذ: ۶۴۶، خ ۱۸).

سوراخ می کند

مارچوبه [mārčōba]

سُودَانِیَات: به شهر من «ساری» گویند (ذ: ۱۳۳،

گیاهی علفی یا چوبیکه زینتی است و ساقه آن

.خ ۱۱).

مصرف خوراکی و دارویی دارد

سناکر [sanākor]

هَلْیُون: به نزدیک ما «مارچوبه» گویند (ذ: ۱۴۰، خ

زخم دردناک التیام ناپذیر پوست یا غشای

.۲۲).

مخاطی که تغییرات بافت در نوع مزمن آن زمینه

ملازه [malāza]

مساعدی که برای بروز سرطان پدید می آورد؛ زخم

زبان کوچک

فُوحَة: به رباط دهستان که نزدیک گرگانست ...

لَهَاة: به شهر من «ملازه» گویند (ذ: ۵۱، خ ۲۱؛ ط:

«سناکر» گویند (ذ: ۷۱، خ ۳۰).

طاق دانه [tāy-dāna]

۱۱۴ سنج. جزء نخسب kemāgūš (مازندران، قصران) (آذری،

میوه درخت سدر

۱۳۸۷: ۲۹۲)، kamāgūš (امام زاده عبدالله) (کیا، ۱۳۸۹:

تَبَق: اندر شهرهای گرگان و طبرستان «طاق دانه»

۵۹۵) هر دو به معنای «قارچ».

gandomak (فریم) (آذری، ۱۳۸۷: ۳۲۴)، gandomak

۱۱۲ «تزشه» (طبری) (کیا، ۱۳۲۷: ۹۱).

(مازندرانی) (حسن دوست، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۱۴۰)، gandomāk

۱۱۳ به صورت های گوناگون (مانند ساری، سارک، سارو و غیره)

(ساری،) gandeme (اولز،) gandomek (شهبسوار) (کیا،

در دهخدا نک. مدخل «سار» در دهخدا.

۱۳۸۹: ۴۴۰).

(۲۵۷)؛

الف).

لَهَاة: ملازه لغت شهر منست (ط: ۳۶۰).

پهنه [pahna]

ملکی^{۱۱۶} [maleki]

بخش پایین تر از کمر انسان

گیاهی شبیه ختمی، که خواص دارویی داشته است

پیل گوش [pīlgūš]

خُبَّازِي: به شهر من «ملکی» گویند (ذ: ۴۵۸، خ

گل زنبق

۶).

لُوف: به شهر مرو «پیل گوش» گویند (ذ: ۴۵۸، خ

۲۱).

مورددانه [mörd-dāna]

تخم درخت مورد

منه^{۱۱۹} [manah/mannah]

حَبُّ الْأَس: به جرجان و طبرستان «مورددانه»

آرواره

گویند (ذ: ۱۴۴، خ ۲۹).

فَلَك: به مرو «منه» گویند (ذ: ۱۸، خ ۱۳)؛

فَلَك: به شهر مرو «منه» گویند (ذ: ۱۵۶، خ ۴؛ ۶۰۴،

وزق [vazay]

وزغ

صَفْدَع: به شهر من «وزق» گویند (ذ: ۲۰۰، خ ۲۹).

خ ۳۱).

واژه های نیشابور

واژه های مرو

حسینی (حسینی^(۴)) [hosayni?]

ارشنی^{۱۱۷} [ara(/e)šni]

گیاهی بیابانی، دارای برگ های ریز و گل های

کبودرنگ با طعم تند و خوشبو که در طب برای

معالجه بعضی امراض ریه و معده به کار می رود؛

مِرْفَق: به شهر مرو «ارشنی» گویند (ذ: ۶۰۶، خ ۲).

سعتر

بادپیچ [bādpēč] / بازپیچ^{۱۱۸} [bāznēč]

جَنْبِيل: به نیشابور «حسینی» گویند (ذ: ۱۳۹، خ

ریسمانی که از جایی آویزان می کردند و در آن

می نشستند تا به جلو و عقب حرکت کنند

(۱۱).

جَنْبِيل: به نیشابور «حسینی» گویند (۱۳۹۴: ۱۲۶

أَرْجُوْحَة: به زفان مرو «بادپیچ» گویند (ذ: ۳۳۲، خ

الف: ۵۱۵۶: ۱۳۴).

(۲۳)؛

أَرْجُوْحَة: به زفان مرو «بازپیچ» گویند (۱۳۹۴: ۳۲۷

۱۱۶ maleki (شاهرود) (شریعت زاده، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۴۹)

۱۱۷ arešni (چالی)، arešni (ابراهیم آبادی) (حسن دوست،

۱۳۸۹، ج ۱: ۴۰۸).

۱۱۹ manah (تغابلی) (حسن دوست، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۹۴). در

مجمع الفرس نیز آمده است: «منه، به فتح میم و نون: زرخدان

را گویند به زبان ماوراءالنهر» (به نقل از کیا، ۱۳۵۷: ۱۱۹).

۱۱۸ در «تاجیکی سمرقند و پنجکنت و شهر سبز و کتاب»

← «وایپیچ و وایبیش» (صادقی، ۱۳۸۰: ۵۸). bāzpeč (رواقی،

۱۳۸۲: ۵۱).

منابع

- آذری، غلامرضا (۱۳۸۷). فرهنگ واژگان گویش‌های ایرانی. تهران: هزار.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۷۰). الصیدنة فی الطب. به تصحیح و مقدمه و تحشیه عباس زریاب. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- افشار، ایرجودانش پژوه، محمدتقی (۱۳۴۴). «مقدمه». در: الحسینیاالجرجانی، اسمعیل بن الحسن. ذخیره خوارزمشاهی (۱-۴). تهران: دانشگاه تهران.
- اکبری شالچی، امیرحسین (۱۳۷۰). فرهنگ گویشی خراسان بزرگ. تهران: مرکز.
- بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۱۶). التفهیم لأوائل صناعة التنجیم. به تصحیح جلال الدین همائی. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- بیگدلو، میلاد (۱۴۰۰ [زیر چاپ]). «برابریابی در ترجمه با بهره‌گیری از آثار کهن ادب فارسی: داستان سَمَك عِيَار». فصلنامه مترجم، (۷۵).
- تاج‌بخش، حسن (۱۳۸۴a). «زندگی و آثار سید اسماعیل جرجانی بنیان‌گذار طب فارسی». در: جرجانی، اسماعیل بن الحسن. الاغراض الطلیبة و المباحث العلائیه (بیست و پنج-صد و هفت). تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ؛ فرهنگستان علوم.
- تاج‌بخش، حسن (۱۳۸۴b). «[تعلیقات مصحح در پانوش‌ها]». در: جرجانی، اسماعیل بن الحسن. الاغراض الطلیبة و المباحث العلائیه (بیست و پنج-صد و هفت). تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ؛ فرهنگستان علوم.
- تاج‌بخش، حسن (۱۳۸۶a). «جرجانی، اسماعیل». در: سعادت، اسماعیل (سرپرست). دانشنامه زبان و ادب فارسی (۵۰۲-۵۰۴). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- تاج‌بخش، حسن (۱۳۸۶b). «ذخیره خوارزمشاهی». سعادت، اسماعیل (سرپرست). دانشنامه زبان و ادب فارسی (۲۶۴-۲۶۷). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- تاج‌بخش، حسن (۱۳۹۰). «مقدمه». در: جرجانی، سید اسماعیل. ذخیره خوارزمشاهی: چاپ عکسی از روی نسخه خطی کهن. به کوشش حسن تاج‌بخش. تهران: امیرکبیر.
- جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۵۵ش/۲۵۳۵). ذخیره خوارزمشاهی: چاپ عکسی از روی نسخه‌ای خطی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جعفری دهقی، محمود (۱۳۸۸). «واژه‌های گویشی در متون پزشکی فارسی». آینه میراث، ۴۵: ۶۹-۸۱.
- جهانی، فرشته و خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۹۵). «واژه‌شناسی پزشکی در ذخیره خوارزمشاهی». طب سنتی اسلام و ایران، ۳: ۲۸۹-۳۰۰.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی-موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دانش پژوه، محمدتقی (ج ۸: ۱۳۳۹، ج ۱۴: ۱۳۴۰، ج ۱۵: ۱۳۴۵). فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تهران: دانشگاه تهران.
- دهار، قاضی خان بدر محمد (۱۳۴۹). دستورالاحوان. به تصحیح سعید نجفی اسداللهی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- رجائی بخارایی، احمد علی (۱۳۷۵). لهجه بخارایی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- رواقی، علی (با همکاری شکیباد صیاد) (۱۳۸۲). زبان فارسی فرارودی [تاجیکی]. تهران: هرمس.
- رواقی، علی (با همکاری زهرا اصلانی) (۱۳۹۲). زبان فارسی افغانستان (دری). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رواقی، علی (۱۳۹۸). «واژه‌های مستند». در: نیشابوری، محمد بن محمود. تفسیر بصائر یمینی (ج ۴: ۲۲۴۷-۲۲۶۶). به

تصحیح علی رواقی. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

زریاب، عباس (۱۳۷۰). «تعلیق و تحشیه در پانوشت‌ها». در: ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد. *الصیدنة فی الطب*. به تصحیح و مقدمه و تحشیه عباس زریاب. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

سعیدی سیرجانی، [علی اکبر] (۱۳۵۵/ش/۲۵۳۵). «مقدمه بر چاپ عکسی». در: جرجانی، سید اسماعیل. *ذخیره خوارزمشاهی: چاپ عکسی از روی نسخه‌ای خطی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

شاپوران، علی (۱۳۹۹). «تلفظ در شعر کهن فارسی»: سرمشق بایدها و نبایدهای پژوهش». گزارش میراث. ۴ (۱ و ۲): ۱۰۴-۷۶.

شریعت‌زاده، سید علی اصغر (۱۳۷۱). *فرهنگ مردم شاهرود*. بی‌جا: نشر مؤلف.

شکیبی گیلانی، جامی (۱۳۶۴). *واژه‌های پزشکی پارسی ذخیره خوارزمشاهی*. تهران: نقش جهان.

صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰). *مسائل تاریخی زبان فارسی (مجموعه مقالات)*. تهران: سخن.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران (ج ۲: از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری)*. تهران: فردوس.

فردوسی، ابوالقاسم (ج ۳: ۱۳۷۱/ش/۱۹۹۲ م). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. کالیفرنیا: مزدا با همکاری بنیاد میراث ایران.

فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱). *به سرپرستی حسن انوری*. تهران: سخن.

قاسملو، فرید (ج ۱۰: ۱۳۸۵). «جرجانی [سید اسماعیل]». در: حداد عادل، غلامعلی. *دانشنامه جهان اسلام*. دسترسی برخط در *جرجانی* (دسترسی در ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۰).

قرآن مترجم [نسخه خطی]. سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی. دست‌نوشته شماره ۹۹۹.

کیا، صادق (۱۳۲۷). *واژه‌نامه طبری*. تهران: دانشگاه تهران.

کیا، صادق (۱۳۵۷). *واژه‌های گویشی در هشت واژه‌نامه فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان ایران.

کیا، محمدصادق (۱۳۹۰). *واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

محمدی فشارکی، محسن و نصری، گلپر (۱۳۸۹). «فارسی‌گویی و فارسی‌گزینی اسماعیل جرجانی». *پژوهش‌های ادبی*. ۷ (۲۸): ۹۷-۱۲۲.

نسفی، نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۵۴). *تفسیر نسفی*. به تصحیح عزیزالله جوینی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نصری، گلپر (۱۳۸۹). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات سه کتاب از ذخیره خوارزمشاهی (رساله دکتری منتشر نشده)*. دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

نیشابوری، محمد بن محمود (۱۳۹۸). *تفسیر بصائر یمنی*. به تصحیح علی رواقی. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

A'lam, H. (2009). "JORJĀNI, ZAYN-AL-DIN ESMĀ'IL". In: *Encyclopedia Iranica* (Vol. XV, Fasc. 1, pp. 29-30). Available online at [JORJĀNI, ZAYN-AL-DIN ABU'L-HASAN 'ALI](#) (accessed online at 10 May 2021).

Elgood, C. (1951). *A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate: From the Earliest Times until the Year A.D. 1932*. Cambridge: Cambridge University Press.